

معرفی کتاب «پان تورانیسم  
آذربایجان را هدف می‌گیرد»؛

## طمع گرگ



# نوروز، درفش فرهنگ ایران

تغییر نام فرودگاه ارومیه به شهید رستم گنبدی  
مورد رضایت شهید باکری است

## شهید نوروز

سخنرانی دکتر محمدرضا رضوانی فر  
کتیبه های فارسی  
در جهان

در پی مشارکت گسترده مردمی  
در آیین تشییع سردار قاسم سلیمانی؛  
بازتعریف ایران گرایی

دکتر عطاالله عبیدی، استاد دانشگاه؛  
قوم گرایی  
ساخته فرصت طلبان

## زبان اقوام ظرفیتی برای شناخت فرهنگ ایرانی



دکتر ناصر ایرانی  
رئیس موسسه پژوهشی میراث مکتوب

یکی از مسائل چالش برانگیز کشوری چون ایران که از تنوع قومی، زبانی و مذهبی برخوردار است، لزوم توجه به حقوق فرهنگی و معنوی این بخش از جامعه ایرانی است. صرف نظر از اینکه چه تعداد از جمعیت کشور را این اقوام تشکیل می دهند، باید تا جایی که منافع ملی از هر نوع آسیبی مصون می ماند، به خواسته های نخبگان این بخش از مردم ایران عنایت نمود. تا حدود زیادی اصل پانزده قانون اساسی حقوق اقوام را به رسمیت شناخته است. در اصل ۱۵ قانون اساسی ضمن به رسمیت شناختن تنوع قومی در کشور، بستر امکان استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات، رسانه های گروهی و تدریس ادبیات قومی در مدارس در کنار زبان فارسی تاکید و تصریح شده است. این اصل بعد از اعلام و تعیین زبان رسمی و ذکر این مطلب که «اسناد و مکاتبات رسمی و اداری و متون رسمی و کتب درسی باید با خط و زبان فارسی باشد»، آزادی های متنوعی را برای استفاده از زبان های محلی و قومی ذکر می کند. تدریس زبان مادری اقوام در مراکز آموزشی شهرهایی که بیش از ۹۰٪ مردمان آنها به گویش محلی تکلم می کنند، تفسیری است که در سالهای اخیر از قانون شده و راه را برای تدریس زبان مادری هموار کرده است. اینکه چند درصد از رسانه ها و مطبوعات محلی مجاز به استفاده از زبان مادری هستند، هنوز قانونی برای آن تصویب نشده و این که آیا تا چه حد در مراکز اداری و دولتی و دروس دانشگاهی، اقوام مجاز به استفاده از زبان مادری هستند نیز همچنان روشن نیست. سالها پیش وقتی مرحوم دکتر حسن حبیبی معاون اول رئیس جمهوری وقت به یکی از شهرهای ایران سفر کرده بودند مشاهده می کنند که اغلب همکاران دولتی به زبان مادری خود سخن می گویند و ایشان متوجه گفت و گوهای آنها نمی شدند و زبان به گلایه کشوندند که چرا باید در دستگاههای دولتی زبان رسمی کشور بکار برده نشود؟

طبعاً همه اقوام مجاز هستند که به زبان مادری خود فیلم بسازند، کتاب بنویسند، روزنامه و نشریه و موسیقی داشته باشند، تئاتر اجرا کنند و ... البته تا جایی که به زبان رسمی کشور که رمز وحدت و یکپارگی است آسیبی نرسد. اما تا آنجا که من می دانم قانون مرجع تشخیص این میزان از بهره گیری از زبان مادری را مشخص نکرده است.

اخیراً طرح سوآلی از نویسندگان و کارگردانان «فیلم آتابای» که به زبان ترکی با زیر نویس فارسی در جشنواره فیلم فجر امسال به نمایش درآمد، موجب کشاکشی در محافل مطبوعاتی و شبکه های مجازی و سوء استفاده رسانه های معاند غربی شد. بدیهی است باید از هر سؤال یا مطلبی که موجب اختلاف افکنی بین اقوام ایرانی می گردد،

پرهیز شود. ایران کشوری است با ملتی بزرگ، دارای تاریخی باشکوه و سرزمینی منسجم و واحد که با همت و مجاهدت تمام اقوام مستقر در آن ایجاد شده است. همه می دانند روزی که ستارخان در مقابل پیشنهاد برافراشتن پرچم روس بر سر در خانه اش، به سرکسول روس به زبان ترکی آذربایجانی گفت: «من می خواهم هفت دولت به زیر پرچم دولت ایران بیايند و شما مرا دعوت می کنید تا به زیر پرچم روسیه بروم که هرگز چنین مباد». او با این اقدام قهرمانانه خود اتحاد و انسجام ملی ملت ایران را در محکمترین و استوارترین صورت خود اثبات کرد. اقوام ایرانی با مذاهب متعدد، مجموعاً ملت واحدی بنام ایران را تشکیل داده اند و آن چنان در یکدیگر آمیخته و یار و یاور همدیگر شده اند که مطالب اختلاف برانگیز افراد جاهل نمی تواند بر این پیکره واحد رخنه ای ایجاد کند. اما نکته مهمی که موجب طرح این گونه مسائل می شود این است که به جای این که به اندیشه اصالت داده شود به زبان که ابزار بیان اندیشه است توجه می شود. به باور اندیشمند بزرگ ایران مولانا بلخی رومی که فرمود:

ای برادر توهمه اندیشه ای  
ماقبقی تو استخوان و ریشه ای

و نیز حافظ شیرازی حضرت لسان الغیب چه زیبا سروده است:

یکی است ترکی وتازی در این معامله حافظ  
حدیث عشق بیان کن به هر زبان که تو دانی

هر زبانی که اسباب انتقال تفکر و احساسات مبتنی بر انسانیت، مبانی اخلاقی و فضائل و سجایای والای انسانی شود، حامل اندیشه انسانی است و گر نه زبان فی نفسه هیچ فضیلتی ندارد و این فکر و اندیشه و پیامی را که به انسانهای دیگر انتقال می دهد آن را ارزشمند می سازد. به قول اهل علم «شرف المکان بالمکین» زبان هم مانند مکان شرافت خود را از مفاهیم و معانی بلند و انسانی تحصیل می کند.

مولانا به این نکته مهم توجه داشته و می گوید:

ای بسا دوترک چون بیگانگان

وی بسا هندو وترک همزبان

پس زبان همدلی آن دیگر است

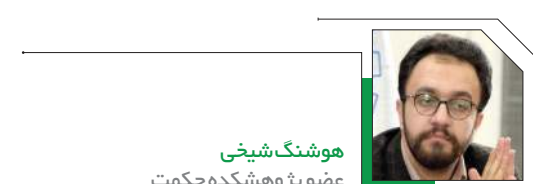
همدلی از همزبانی بهتر (باخوشر) است

آنچه در ارتباط با موضوع فیلم «آتابای» مغفول واقع شده، تفکر و اندیشه ای است که در پس زمینه پیام این فیلم وجود دارد که باید بدان توجه شود و آن گسترش مهر و محبت و اعتلای مبانی انسانی و اخلاقی نه ایجاد گسست اجتماعی و شقاق و نفرت پراکنی. چه ایرادی دارد ما یاد بگیریم به زبان اقوام ایرانی پیامهای انسانی و حق گوئی و احترام متقابل به یکدیگر را فارغ از زبان و دین و ... به مردم خود و دیگر ملل ترویج کنیم؟ چه خوب است ما به زبانهای دیگر اقوام ایرانی بخش های ناکفته ادبیات غنی و فرهنگ متنوع و تاریخ گسترده کشور خود را در غالبهای هنری از موسیقی و شعر و فیلم گرفته تا مطبوعات و شبکه های اجتماعی به جهانیان ابلاغ کنیم؟

## قوم گرایی انتخاباتی یا انتخابات قوم گرایان

سهولت در اصلاحات جایابی کنند اکنون با مشقت های گفتمانی و اختلاف اساسی با برخی از ذی نفوذان اصلاحات روبرو شده اند. اصولگرایی که شاهد تجربه موفق سواری اصلاحات بر امواج قومی بودند و همزمان از سوق به گفتمان چپ گرایی و مباحث مردم گرایی و عدالت محوری لوازم جایابی برای قوم گرایان را فراهم آوردند. در این اثنا که قوم گرایان باید هزینه همراهی با اصلاحات را می پرداختند در یک انتخاب حسابگرانه، قوم گرایی با خروج از دنده اصلاح طلبی و برآمدن از دنده اصولگرایی با شعارهای مربوط به این جناح هم راه را برای تحرک کم هزینه خود در ساختار قدرت فراهم ساخته است. از میدان به در کردن این نوع از قوم گرایی به راحتی قوم گرایی اصلاح طلب با شعارهای آنانگارد در باب آزادی و توسعه سیاسی نیست بلکه دستکش مخملین انقلابی گری و اصولگرایی بر دست چپنی قوم گرایی کشیده شده است و با شعارهای انقلابی در پی فریب نظام سیاسی است.

راه چاره در شرایط حاضر این است که اولاً جناح های سیاسی در شناسایی کاندیدها و فرآیند لیست بندی فراتر از دام داشته باشند تا مبادا در دام برطرفدار بودن کاندیدهای قوم گرا بیافتند. هوشیاری مردم در عدم هم نوابی با قوم گرایان و طرد آنان دومین شرط چاره است و شرط سوم و البته شرط بنیادی و نهادی کیاست ناظران و مدیران فرآیند انتخابات است به طوری که عدم وفاداری به یکپارچگی ملی ایران و همراهی با قوم گرایی یکی از ملاک های احراز صلاحیت افراد در فرآیند نظارت استصوابی باشد.



هوشنگ شیخی  
عضو پژوهشکده حکمت

در دو دهه اخیر انتخابات های ایران از جمله مجلس، شورا و ریاست جمهوری با موضوع اقوام در هم تنیده شده اند. به طوریکه قوم گرایی هم به شکل هدف در انتخابات و هم تاکتیک و ابزار در انتخابات مطرح شده است. این پدیده بر دو قسم است: یک قسم انتخابات قوم گرایان است که ناظر بر این مسئله است که قوم گرایان از انتخابات به عنوان یک ابزار جهت ظهور و بروز خود بهره می برند و شعارهایی را مطرح می کنند که در لوای آن شبکه سازی اجتماعی شان را قوام می بخشند و اگر توفیق راهیابی به مجلس را هم بیابند در نطق های مختلف سخن و لابی گری های کمیسیونی و فراکسیونی به دنبال تقویت جریان قومی خود می روند.

قسم دوم قوم گرایی انتخاباتی این است که کاندیدها با اطلاع از تشدید روند قوم گرایی در کشور و با توجه به ضعف برنامه های و کارنامه های جهت ارائه به مردم و جلب آرای شان از کاتالیزری به نام شعارهای قومی بهره می برند و در طول دوران نمایندگی هم از این جریان به عنوان ابزار مقبولیت سازی و پنهان سازی ناکارآمدی خودشان در امر تقنین و نظارت بهره می برند. در قسم اول فرد در موقعیت سوزگی گفتمان قوم گرایی قرار دارد و اساساً هدف قوم گرایی است نه قدرت گرایی یا راهیابی به مجلس و ایفای نقش نمایندگی ملت ایران؛ اینجا نماینده سرباز جریان قوم گرایی است. در قسم دوم فرد سوز خود بنیادی با رویکرد ابزارگرایی به قوم گرایی است که هر دو قوم گرایی را تشدید می کنند و از این رهگذر دست ستیزندگان با هویت ملی را باز می گذارند. البته تغییرات گفتمانی در داخل دو جناح اصلی کشور هم در این بین مؤثر بوده است به طوری که کم فروغ شدن طیف چپ گرا در بین اصلاح طلبان و تقویت راست گرایان عمدتاً ملی گرا در این جناح موجب خروج قوم گرایان از دنده اصلاح طلبی شده است. قوم گرایانی که تا دیروز می دانستند خود را به



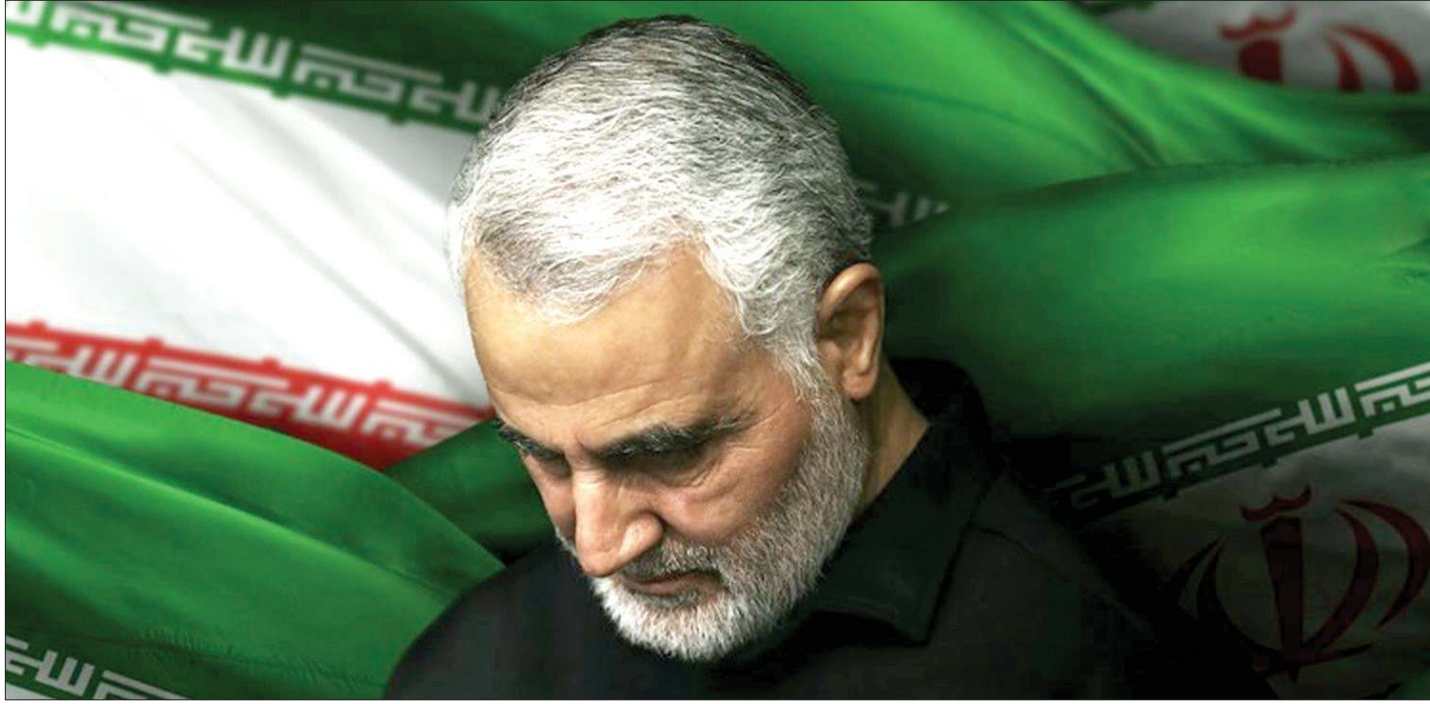
در شبکه تلگرام به ما پیوندید

@VATANYOLI

◀ پس از ترور سردار سلیمانی که از او به عنوان دومین فرد قدرتمند جمهوری اسلامی ایران و معمار سیاست خارجی تهران در منطقه یاد می شود بحث و تحلیل در رسانه های ایرانی و خارجی به طور چشمگیری داغ بود. اهمیت ترور شخصیت قدرتمند جمهوری اسلامی سبب دامن زدن به این بحث ها بوده است.

# تراامپ طرار

ترور سردار سلیمانی  
بخشی از عملیات پیشگیرانه  
احداث جاده تهران - مدیترانه بود



محمد آمره  
کارشناس ارشد ژئوپلیتیک

پس از ترور سردار سلیمانی که از او به عنوان دومین فرد قدرتمند جمهوری اسلامی ایران و معمار سیاست خارجی تهران در منطقه یاد می شود بحث و تحلیل در رسانه های ایرانی و خارجی به طور چشمگیری داغ بود. اهمیت ترور شخصیت قدرتمند جمهوری اسلامی سبب دامن زدن به این بحث ها بوده است اما فارغ از ارزش گذاری، لازم است برای فهم چرایی و چگونگی این ترور باید کمی به گذشته بازگشت تا جزئیات این عملیات پرهزینه نیروهای آمریکایی بر ما مشخص شود. سردار سلیمانی به عنوان بازیگر اصلی و معمار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه اهمیت بسیاری برای آمریکا و اسرائیل داشت و از همین رو همیشه تحت نظر بوده است و خطری برای سیاست های منطقه ای کشورهای رقیب جمهوری اسلامی در منطقه شناخته می شد؛ اما اینکه چه شد تا دولت آمریکا به این نتیجه برسد که با قبول هزینه بالا، این حریف سرسخت را ترور کند سؤال مهمی است.

ماجرای تلاش تهران برای بازگشایی گذرگاه «القائم - بوکمال» در مرز عراق و سوریه بازمی گردد. گذرگاهی که می تواند محاصره ایران از سوی آمریکایی ها و تحریم های سخت و سخت این کشور را بشکند.

با شکست داعش در سوریه و عراق و بازیگری خاک این دو کشور از این گروه تروریستی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی طرحی را برای احداث جاده «تهران - بغداد - دمشق - مدیترانه» آماده کرد و تلاش کرد پس از ۶ سال گذرگاه «القائم - بوکمال» در مرز عراق و سوریه را که یک گذرگاه استراتژیک برای ۳ کشور بود بازگشایی کند. این جاده و گذرگاه علاوه بر این که می توانست نقطه ای برای دور زدن تحریم ها باشد و نفت ایران را به سوریه و مدیترانه برساند از سوی اسرائیل به عنوان یک تهدید فهمیده میشد و در این راستا بود که اندیشکده های غربی در گزارش هایی ابراز نگرانی کرده بودند که مثلاً اگر «قاسم سلیمانی اراده کند فاصله تهران تا مرز رژیم صهیونیستی را با خودروی خودش طی کند در این مسیر هیچ کس متعرض او نخواهد شد.» از همین رو اهمیت این جاده و گذرگاه برای هر دو طرف بسیار بالا بود.

جاده «تهران - مدیترانه» روزهای پرنور برای توسعه بازسازی اقتصاد سوریه و عراق و دور زدن تحریم ها برای جمهوری اسلامی ایران بود. جمهوری اسلامی می توانست از این طریق تحریم های آمریکا را دور بزند و محور مقاومت را بهتر از گذشته مدیریت نماید از سوی دیگر سوریه نیز که پس از اشغال بخشی از خاکش توسط داعش به نفت شمال دسترسی نداشته است و اکنون نیز در دست گروه های مبارز کردی است می تواند به

بیوستن خط آهن خلیج فارس - مدیترانه به جاده ابریشم جدید نقش اسرائیل در این طرح نادیده گرفته خواهد شد. آمریکا هم که تلاش می کند با فشار اقتصادی و افزایش تحریم های علیه جمهوری اسلامی بازوی منطقه ای تهران را قطع کند علاقه ای به راه اندازی این جاده که منجر به تقویت حضور ایران در منطقه می شود ندارد و تلاش می کند با کارشکنی و سنگ اندازی مانع از

عراق نقش مهمی داشته باشد و البته پای چین را به معادلات منطقه باز کند که چندان خوشایند آمریکایی ها نیست. از همین رو از روزهایی ابتدایی احداث این جاده، مخالفت هایی از سوی اسرائیل و آمریکا صورت گرفت و جمهوری اسلامی را متهم کردند که قصد دارد با ایجاد این راه به انتقال نیروی های شبه نظامی و تجهیزات نظامی برای کنترل اسرائیل بپردازد و از سوی دیگر با

نفت ایران دسترسی داشته باشد و عراق نیز از مزایای این ترانزیت بهره ببرد. از سوی دیگر طرحی به ابتکار سه دولت ایران، عراق و سوریه امضا شده است تا از طریق خط آهن خلیج فارس را به مدیترانه متصل کند و مذاکراتی برای اتصال این خط آهن به پروژه یک «کمربند یک راه» چین یا راه ابریشم جدید انجام پذیرفته است و در صورت اجرایی شدن می تواند در بازسازی سوریه و



به سرانجام رسیدن این طرح باشد.

بر همین اساس یکی از وعده های دونالد ترامپ برای پیروزی در انتخابات حل مسئله ایران بود و تا این لحظه نیز بر سر این وعده ایستاده است و قصد چشم پوشی از آن را ندارد از این رو با وارد شدن به کاخ سفید از برجام خارج شد و تحریم های تازه ای برای جمهوری اسلامی آن وضع کرد. تحریم هایی که تا حدودی روابط اقتصاد جمهوری اسلامی ایران با جهان را قطع کرده است و بازم تلاش می کند این دادوستد را به صفر برساند تا با افزایش فشار اقتصادی تهران را مجبور به مذاکره درباره قدرت موشکی و منطقه نماید. از همین رو است که اهمیت تحریم ها برای پیشبرد اهداف آمریکا و رسیدن به نتیجه مطلوب تا این حد بالاست و حاضر نیست کوچک ترین شکستی در سامانه تحریم ها ایجاد شود.

کاری که جمهوری اسلامی تلاش دارد با بازگشایی گذرگاه «القائم - بوکمال» و اتصال تهران به مدیترانه از طریق جاده زمینی که اندیشکده های غربی آن را «پل زمینی یا کریس دور زمینی» می نامند، انجام دهد. از این رو چندین بار در حین ساخت و تجهیز این گذرگاه حمله هایی از سوی جنگنده های اسرائیلی و بازمانده های گروه تروریستی داعش صورت گرفت و بازگشایی آن را به تعویق انداخت. پس از این حمله ها تصمیم گرفته شد تا یک سامانه دفاعی و پایگاه نظامی برای این گذرگاه ساخته شود تا وظیفه حفاظت از حمله های راکتی و هوایی را بر عهده گیرد اما این بار هوایمهاایی که گفته می شد وابسته به ائتلاف بین المللی ضد داعش است پیش از تکمیل و تجهیز پایگاه نظامی بوکمال را بمباران کردند و خساراتی به ساختمان های در حال ساخت وارد آوردند. این آغاز درگیری آشکار جمهوری اسلامی و نیروهای آمریکایی در عراق بود و چندین مورد حمله از سوی شبه نظامیان شیعی به پایگاه های نظامی آمریکا در عراق صورت گرفت و نیروهای آمریکایی نیز پاسخ های محدودی به این حمله ها دادند؛ اما جلوگیری از احداث جاده «تهران مدیترانه» و بازگشایی گذرگاه «القائم - بوکمال» نیازمند تصمیم و اقدامی سرنوشت ساز بود تا آمریکا بتواند از دور زدن تحریم ها از سوی جمهوری اسلامی جلوگیری نماید و آن تصمیم مهم ترور سردار سلیمانی بازیگر مهم و پرنفوذ منطقه بود و به گفته کارشناسان غربی مبدع بازگشایی گذرگاه «القائم - بوکمال» نیز بوده است. از این رو تنها دلیلی که می توانست هزینه های سنگین ترور این بازیگر مهم منطقه ای را توجیه کند جلوگیری از بازگشایی این گذرگاه استراتژیک بود. البته نباید از اهمیت حذف این رقیب قدرتمند نیز چشم پوشی کرد. هرچند که مسلم است با ترور سردار سلیمانی طرح احداث جاده «تهران مدیترانه» و بازگشایی گذرگاه «القائم - بوکمال» کنار گذاشته نخواهد شد اما آمریکا امیدوار است با حذف مغز متفکر جمهوری اسلامی در منطقه بتواند مسیر ساخت این جاده را ناهموارتر کند تا بتواند با بالا بردن هزینه این سه کشور را از پیگیری طرح مذکور منصرف نماید.

تغییر نام فرودگاه ارومیه به شهید رستم گنبدی مورد رضایت شهید باکری است

## شهید نوروز



می شود و در سایه اقدامات موثر مسئولان امر در این مورد به خصوص، نام و یاد این شهید والا مقام در گوشه و کنار شهر ارومیه و سایر شهرهای استان نقش بسته است، جای شکی نیست که روح باکری ها نیز از این اقدام خشنود باشد. در هوا سخن نمی گویم! جایی خواندم در خلال انجام عملیات خیر، به مهدی باکری خبر داده شد که برادرش حمید باکری در صحنه نبرد شهید شده است و می خواهند برای بازگرداندن پیکر او گروهی را اعزام نمایند، اما وی ممانعت می کند و از پشت بی سیم این جمله را به زبان می آورد: «همه آن ها برادرای من هستند اگر توانستید همه را برگردانید، حمید را هم بیاورید». این نگاه شهید مهدی باکری به همزمانش است و با تمسک به این نگاه و این سخن میتوان پی برد که نامگذاری فرودگاه ارومیه به نام شهید ابراهیم زاده گنبدی و زنده کردن نام و یاد او و برچیدن پرده ضخیم گمنامی از ساحت او که یک سال زودتر از شهید باکری شربت شهادت را نوشیده است مورد رضایت روح این شهید والا مقام خواهد بود. حال توپ در زمین مسئولان است که با نگاهی مسئولانه و بدور از غش و قوم نگرانی به این پیشنهاد که میتواند ثمرات مهمی در راستای وحدت و همدلی داشته باشد فکر کنند، نوشتیم تا آیندگان نگویند چرا سکوت کردید! حال شما باید تصمیم بگیرید و پاسخگو باشید.

نائل آمد. مع الاسف اگر گوگل را سرچ بزنید! هیچ صفحه ای پیدا نخواهید کرد که متولیان امر به خصوص بنیاد شهید و مسئولان فرهنگی ارتش از رشادات ها و زندگی نامه ای این شهید والا مقام چند سطر نوشته باشند تا به فرمایش مقام معظم رهبری که بارها گفته اند «زنده نگه داشتن یاد شهدا کمتر از شهادت نیست» اندک توجهی کرده باشند!

حال با گذشت ۳۶ سال از شهادت خلبان فانتوم رستم ابراهیم زاده گنبدی، عنوان امیر-سرلشکر-خلبان- شهید تنها بر یک تابلوی زنگ زده در روستای محل تولدش در بخش صومای و برادوست ارومیه و یک خیابانچه ۳۰ متری فاقد خانه و کوچه در خیابان فرهنگیان حک شده است! به باور این قلم هیچ توجیهی نمیتواند پاسخگوی این حجم از بی مهری و فراموشی و سانسور خواسته با ناخوایسته مدیران فرهنگی این استان نسبت به ساحت این شهید والا مقام باشد. سخن کوتاه کنم حال که دغدغه تغییر نام فرودگاه ارومیه و نامگذاری این فرودگاه به نام مبارک شهدا مطرح است، بی شک نام خلبان فانتوم شهید رستم ابراهیم زاده گنبدی با توجه با ماهیت فرودگاه و محل خدمت شهید یکی از بهترین گزینه های ممکن است.

در پاسخ به مطرح بودن نام شهید ولما مقام مهدی باکری برای این نامگذاری معتقدم از آنجا که این استان با نام دیار باکریها شناخته

شهید رستم ابراهیم زاده گنبدی که در نخستین روز بهار سال ۱۳۳۰ در ارومیه دیده به جهان گشوده بود گویی از همان کودکی برای متفاوت بودن، خلق شده بود! با کسب بهترین نمرات دیپلم گرفت و وارد دانشکده آفسری خلبانی شد و با مدرک لیسانس در پایگاه شکاری تبریز مشغول خدمت به وطن شد.

با شایستگی که در خلبانی و پرواز با فانتوم از خود نشان داد دو دوره به آمریکا فرستاده می شود و مجموعاً ۲ سال و شش ماه در ایالت متحده دوره های الکترونیک و پرواز هوایمها های مافوق صوت را زیر نظر بهترین اساتید آن دوران سپری می کند. او در همان بین نیز با سختکوشی ای که از دوران کودکی در خود به یادگار داشت لیسانس زبان انگلیسی را اخذ می کند. با مهارتی که خلبان رستم از خود نشان داده بود مقامات ارتش آمریکا چندین بار در دوران رژیم شاهنشاهی و حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی از وی درخواست می کنند تا با خانواده خود به آمریکا بازگردد اما او هر بار این پیشنهاد و رفاه آن کشور را رد می کند. گویی عشق خدمت به وطن، چون رشته ای محکم در تار و پود کالبدش رخنه کرده بود و هیچ قدرت و پیشنهادی نمی توانست او را وسوسه کند.

سرانجام خلبان رستم در حالی که چهار فرزند داشت و همسری چشم به راه بازگشتش، مشغول تربیت فرزندان بود در ۲۹ اسفند سال ۶۲ و در حالی که ۳۲ سال سن داشت در هنگام ماموریت و حراست از مرزهای کشور از گردن متجاوزین بعضی به درجه شهادت

آزاد یوسفی راد  
روزنامه نگار

## تحلیلی بر کنش های انتخاباتی قوم گرایان

# باغ بهارستان بدون گلابی

زمینه قوم‌گرایانه آنها بدانیم باز هم درصد قابل توجهی از نمایندگان آذری را تشکیل نمی دهند. بر این اساس مشخص می شود که در شهرهای آذری‌نشین مردم توجه چندانی به تبلیغات قوم گرایانه و تجزیه طلبانه ندارند و اصولاً قوم گرایان درصد زیادی از جمعیت آذری ها را تشکیل نمی دهند هر چند که به سبب حمایت های گسترده رسانه ها و دولت های خارجی و سروصدای زیاد در شبکه های مجازی بزرگ انکاشته می شوند.

اگر بخواهیم در شهرهای کوچک تر آذربایجان هم به نامزدهای مورد حمایت قوم گرایان و افراد راه یافته به مجلس نگاهی بیندازیم می بینیم که در این شهرها هم موفقیت چندانی نصیب قوم گرایان نشده است و حتی افراد راه یافته به مجلس که از سوی قوم گرایان معرفی شده مشخص نیست که قوم گرا باشند یا نه چرا که قوم گرایان از سرزنشگری تلاش کردند در حوزه های انتخابیه‌ای که نتوانسته بودند نامزد مورد نظر خود را علم کنند بر روی افرادی که شانس بالایی برای پیروزی داشتند دست بگذارند تا بعد از انتخابات بتوانند مدعی پیروزی شوند. اما اغلب افرادی که از سوی قوم گراها معرفی شده بودند نتوانستند به مجلس راه یابند. که می توان با تطبیق لیست های ارائه شده از سوی قوم گرایان و نامزدهای منتخب بررسی کرد. اگر اسامی در این نوشته اعلام نمی‌شود به این دلیل است که افراد قوم گرا را تبلیغ نکنیم و فردی را به اشتباه قوم‌گرا ندانیم. به هر روی این انتخابات سنگ محکی برای سنجش وزن قوم‌گراها و تجزیه طلبان در میان مردم آذری بود. این فکت ها نشان می‌دهد که گروه های نفرت پراکن و تجزیه طلب در طول سال ها فعالیت و استفاده از امکانات چندین دولت بیگانه و نفوذ در بدنه حاکمیت نتوانسته اند بر افکار عمومی استان های آذری نشین تاثیر بگذارند. هر چند این نوشته بدین معنا نیست که ایسن گونه افکار فاشیستی و تجزیه طلبانه نادیده انگاشته شوند یا از حضور آنها غافل بود بلکه باید به جد کوشید تا عرصه عمل و نظر از دست این گروه‌ها گرفته شود.

در شرایط عادی و دموکراسی هرکسی می تواند افکار خود را بدون اینکه به یکپارچگی سرزمینی و منافع ملی آسیب بزند، داشته باشد و اما در شرایط کنونی که قوم گرایی و تجزیه طلبی در ایران به ابزاری در دست دولت های ترکیه، جمهوری باکو، عربستان و اسرائیل در جهت مبارزه علیه ایران تبدیل شد است باید به این گروه ها به چشم عامل دشمن نگریست و با حفظ حقوق انسانی آنها را از عمل باز داشت و بر اساس قانون جلو فعالیت آنها را گرفت.



پور در انتخابات بود. از سوی دیگر نمایندگان راه یافته که عموماً نزدیک به اصولگرایان بودند نیز گرایش قوم‌گرایانه ندارند و حتی اگر پیروزی مسعود پزشکیان و روح الله حضرت پور در انتخابات را هم

پرنفوذ معرفی می‌کنند که دوره قبل نیز نماینده مجلس بنابراین پشتوانه مالی قوی روح الله حضرت پور و تبلیغات قوی پدرش که شهرداری ارومیه را در اختیار دارد فاکتور مهمی در پیروزی حضرت

محمد آرمه: قوم گرایان و تجزیه طلبان به ویژه گروه‌های تجزیه طلب ترکی در این سال ها دو استراتژی مهم را دنبال کرده اند. یکی تبلیغ افکار تجزیه طلبانه و نفرت پراکنانه در سطح عمومی و دیگری نفوذ در لایه های مدیریتی دولتی و حکومتی برای پیشبرد اهداف خود و رسمی کردن تجزیه طلبی در کشور. از این رو تلاش می کنند از طریق انتخابات یا جذب مسئولان دولتی و حکومتی و نفوذ در سازمان های دولتی افراد مورد نظر خود را به ساختار حکومت وارد کنند.

انتخابات مجلس و شوراها فرصتی کم نظیر برای این گروه‌هاست تا با قومی کردن فضای انتخاباتی، علم کردن نامزدهای قوم گرا و نزدیکی به نامزدهای شناخته شده، افراد مورد نظر خود را به مجلس و شورا وارد کنند. از این جهت چندین ماه پیش از انتخابات برنامه‌ریزی کرده و تبلیغ را در سطح گسترده شروع می‌کنند. اما اینکه چقدر در این امر موفق هستند جای بحث و بررسی دارد. بنابراین مطالعه کنش های قوم گرایانه پس از انتخابات می تواند دید روشنی از نفوذ این قشر در میان مردم عادی به ما بدهد.

حال که انتخابات به پایان رسیده است می توانیم این اثرگذاری را بررسی کنیم. گروه های قومی در شمال غرب کشور تلاش کردند با ارائه لیست و معرفی نامزدهایی که به ظاهر یا واقعا، حامی معرفی می‌کردند، تغییری ایجاد کنند. اما با تطبیق لیست‌های ارائه شده از سوی گروه های تجزیه طلب و قوم گرا و افراد راه یافته می‌توان به این نتیجه رسید که فعالیت این گروه‌ها چندان موثر نبوده و مردم توجه چندانی به این افراد نکرده اند. علی‌رغم آنکه قوم‌گراها لیست کاملی برای همه شهرهای آذری نشین ارائه دادند اما از همان لیست تعدادی کمتر از انگشتان یک دست وارد مجلس شده‌اند و همین تعداد انگشت‌شمار هم شهرت و علت اصلی رای آوری شان به قوم‌گرایی نیست. در تبریز، ارومیه و اردبیل که سه شهر اصلی مناطق آذری نشین قلمداد می شود افرادی به مجلس راه یافته اند که در میان عموم مردم شهرت به قوم گرایی نیستند بنابراین اگر مردم به این نامزدها رای داده اند از روی تبلیغات قوم گرایان و تجزیه طلبان بلکه فاکتورهایی دیگر سبب آقبال عمومی به این نمایندگان شده است. پزشکیان و حضرت چور شاخص ترین نمایندگان حوزه های انتخاباتی راه یافته به مجلس هستند که گرایش های قوم گرایانه هم دارند اما اگر ما در تبریز از شهرت پزشکیان برسیم مردم او را یک اصلاح طلب معرفی خواهند کرد یا اگر در ارومیه در رابطه با روح الله حضرت‌پور سوال کنیم او را یک اصول گرا از خانواده ای

## دکتر عطاالله عبدی در گفتگو با وطن یولی درباره انتخابات مجلس؛

# شعارهای قوم گرایانه، ساخته فرصت طلبانی فاقد صلاحیت

می‌افتند. مدام از ملت‌های ترک و کرد سخن گفتند و این اقت بزرگی برای مجلس ما است. با توجه به ویژگی‌های ذاتی مفاهیمی مانند ملت در ایران و پیشین تاریخی، اجتماعی و فرهنگی این موضوع در ایران، طرح اینگونه مسائل برآستی در حد یک خیانت ملی است. شوربختانه شاهد این سخنان بودیم و اوج این بحث‌ها زمانی بود که شاهد مطرح شدن چیزی به‌نام فراکسیون مناطق ترک‌نشین در ایران بودیم که یک خیانتی بود که برخی نمایندگان در مجلس انجام دادند و عملاً خواستند ایران را کشوری با منازعات طایفه‌ای تاریخی معرفی کنند که من را «آذریزه کردن کشور» نام می‌نهم چراکه آنان سعی کردند ایران را پیش از آنکه به عنوان یک واحد ملی ببیند، یک مخلوطی از اقوام و ملت‌ها نگریستند. تصور کنید هر گروهی در گوشه‌ای از کشور کسانی را به مجلس بفرستد که به جای ایران، به قومیت و فراکسیون زبانی فکر کنند که طبیعتاً بسیار برای کشور خطرناک است.

فکر می‌کنم باید با مطرح‌کنندگان این مباحث برخورد جدی می‌شد. امروزه شاهد تایید یا رد صلاحیت کاندیداها هستیم. به نظر من باید به جای مباحث جناحی در رد یا تایید صلاحیت، مباحث امنیت ملی در نظر گرفته شود. کسی که بنیان و اساس کشور را با کردار و رفتار خود به چالش می‌کشد، قطعاً و قطعاً تفاوت باشند. قطعاً باید وضایف خود را باید در جاهای دیگری مورد محاکمه قرار بگیرند. آنان برای اینکه به قشر محدودی از هواداران خود پاسخ محدودی بدهند سرسودایی به راه می‌اندازند. این جماعت نه نماینده هستند و نه شایسته نمایندگی، بلکه مجرمین امنیتی هستند که به کشور خیانت کردند. البته با اینکه تا امروز هم با ایشان برخورد نشده است، تاریخ درمورد ایشان قضاوت خواهد کرد که قضاوت خوبی هم نخواهد بود. این ها کاری از پیش نخواهند برد چون ایران کشور دیرپا و کهنی است و این جنجال‌ها لرزه‌ای بر بدنه آن نخواهند انداخت. البته این به این معنی نیست که ایران دوستان و متولیان اداره کشور نسبت به ایشان بی تفاوت باشند. قطعاً باید وضایف خود را انجام دهند. به زعم این جانب شعارهای قومی در جامعه هواخواهی هم ندارد و این را کاندیداها هم می‌دانند اما آنان نگاه سبدی به جامعه دارند و معتقدند قوم گرایان هرچند محدود باید در سبب رای ایشان باشند و از همین روی شعارهای قومی می‌دهند. همین مجلسی که مسائل قومی را پررنگ نموده بود، از ناکارآمدترین دوره‌های مجلس ایران و بیشتر درگیر لابی و وراثت و زود و بند بود و کاری برای بهبود اداره کشور نکرد که همین نشان می‌دهد کسانی که طرح‌کننده ایده‌های قومی هستند، در داشتن ایده‌های نو و کارآمد ناتوان هستند و بخاطر همین ناتوانی و نا کارآمدی به مباحث قومی روی می‌آورند و بیشتر دلالتان فرصت طلب یا بازیگر سیاسی هستند.



قومی را دارند به‌علت وجود چنین افراد توانمندی چندان با موفقیت مواجه نشده و آرای مردم را کسب نمی‌کنند. درست است که برخی افراد از سر احساسات به دور این حاشیه سازان جمع می‌شوند اما میانگین درک سیاسی قاطبه مردم متوجه این موضوع هست و می‌توانند این نوع افراد فریبکار را تشخیص دهند و اکثریتی به دور ایشان جمع نمی‌شوند و در رقابت‌های سیاسی جانب ایشان را نگرفته و به ایشان رای نمی‌دهند.

### آیا همین شعارهای قومی در مجلس هم کاربرد پیدا می‌کند یا فقط برای انتخابات است؟

شوربختانه این شعارها در دور پیشین مجلس کمی نمود پیدا کرد. هم در رفتارهای فردی برخی نمایندگان شهرهای مختلف، هم در تشکل‌هایی که برخی نمایندگان مجلس نشانگر کاربرد پیدا کردن این شعارها در مجلس است. اتفاق بسیار خطرناک و یکی از عرصه‌های تاریک مجلس در ایران بوده است که نمایندگان مجلسی از اقوام کشور با نام ملت یاد کنند و بیشتر از اینکه به فکر تعالی کل کشور یا مناطق محروم کشور و یا حتی مناطق خودشان باشند، به دنبال طرح بحث‌های حاشیه‌ای قومی

و شکاف‌هایی در کشور ایجاد می‌کند که کل کشور و جامعه و ملت را مورد خطر و آسیب‌های امنیتی قرار می‌دهد.

### میزان موفقیت استفاده کاندیداها از شعارهای قومی چقدر است؟

به نظر می‌رسد که شعارهای این نخبگان قومی چندان موفقیت آمیز نیست و تا به حال دیده نشده که کسی توانسته باشد به صورت جدی، با طرح شعارهای قومی به اهداف شوم خود برسد. این افراد صرفاً هزینه‌هایی بر جامعه و امنیت ملی تحمیل می‌کنند ولی به اهداف خود نمی‌رسند. اگر خیلی هم بخواهند تدروی کنند از سوی مسئولین و سازمان‌های امنیتی با ایشان برخورد می‌شود. تجربه هم نشان داده است، افرادی که توانایی پیروز شدن در انتخابات را دارند، چندان وارد این مباحث نمی‌شوند چرا که خود می‌دانند که توانمندی های لازم برای کسب رای را دارا می‌باشند و هم رزومه خوبی دارند و هم می‌توانند ایده‌های خوبی مطرح کنند. برای همین وارد این بحث‌های جنجالی و حاشیه‌ای نمی‌شوند. از همین روی است که افرادی که قصد پیشرفت با شعارهای

کشور ما ایران یکی از کهن ترین کشورها، و ملت ما یکی از کهن ترین و با سابقه ترین ملت های جهان است که برعکس بسیاری کشورها دارای هویت ملی حقیقی و همچنین با سابقه کهن شهروندمحوری است و از دوران ساسانی مفهوم ایران‌شهریگ به معنای شهروند ایران شکل گرفته است. اما در طی سالیان اخیر، برخی نمایندگان مجلس درصد بر آمده اند، شهروندان ایرانی را به قبایل و طوایف تقسیم نمایند. دو هفته نامه وطن یولی در زمینه شکل گیری این جریان گفت‌وگویی را با دکتر عطاالله عبدی، استاد ژئوپلیتیک دانشگاه خوارزمی، انجام داده که در ادامه می‌خوانید:

### چرا تفکرات قوم گرایانه مورد استفاده برخی کاندیداها می‌نمایند گای مجلس قرار می‌گیرد؟

در ایسن باره باید بگویم که ماجرا کاملاً روش است. بحث استفاده ابزاری کاندیداها و گروه های قوم‌گرا از مسائل زبانی، قومی و مذهبی برای دست‌یابی به قدرت در حوزه های مختلف سیاسی و اجتماعی .. در دنیا خیلی متداول است. در زمان‌ها و در مکان مختلف می‌توان این موضوع را نگریست که دیدگاه هایی هم در این باره وجود دارد. توده‌ها پیش از آنکه به موضوعی واقف باشند، این مسائل از طریق نخبگان قومی به آن‌ها القا می‌شود. که آن هم دلایل مشخصی دارد. این نخبگان می‌خواهند به اهداف اقتصادی و سیاسی خود برسند و سعی می‌کنند برای این کار توده‌ها را با خود همراه کنند و سعی می‌کنند مشکلات اقتصادی این توده‌ها را تبعیض خوانده و به مباحث قومی و زبانی وابسته نشان دهند.

### این روند نخستین بار از چه زمانی آغاز شد؟

کشور ما نیز از قدیم هم دچار تنوع زبانی و مذهبی بوده و از زمانی که وارد عصر مدرن شد نیز دچار این مسائل بوده است. برای نمونه دهه بیست یکی از دوره های گسترش این تفکرات است که منجر به تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و جمهوری مهاباد شد. این مسائل اوایل انقلاب هم مطرح شد اما چیزی که ما امروزه با آن مواجه هستیم از اواسط دهه هفتاد آغاز شد که برخی کاندیداها می‌مجلس شروع به طرح این‌گونه مسائل نمودند تا بتوانند مردم را با خود همراه کنند. شوربختانه اخیراً این مسائل حال حاضر از دهه هفتاد آغاز شده است. به نظر می‌رسد کسانی که خواهان رسیدن به مقام و منصب‌ها و منافع سیاسی و اجتماعی یا اقتصادی هستند، چون توان رقابت در عرصه‌های سالم‌تر و شایسته سالار را ندارند به این شیوه‌ها روی می‌آورند تا بتوانند با موج سواری روی احساسات مردم پیشرفت کنند و بدین ترتیب آسیب‌های جدی‌ای را به کشور وارد می‌کنند. این موضوع برای کشور بسیار خطرناک است و شاید بتواند در کوتاه مدت اهداف آن‌ها را تامین کند ولی در غایت امر چالش‌ها



دکتر محمدرضا توکلی صابری پژوهشگر فرهنگ ایران

یکی از سودهای اینترنت یا جام جهان نما بیهوده ساختن سانسور و آسان کردن پخش سریع وبی واسطه هر گونه اطلاعات به شکل صدا، تصویر، و نوشته توسط مردم عادی است. جایگاه‌هایی که در اینترنت در مورد ایران خبر و مطلب پخش می‌کند به مراتب چندین برابر تمام روزنامه، رادیوها، و تلویزیون‌های است که در ایران و خارج در مورد ایران مطلبی تهیه می‌کنند. این جایگاهها فقط توسط ایرانیان ایجاد و اداره نمی شود، بلکه دولتها و سازمانهایی که در حالت خصومت با ایران هستند نیز برای تبلیغ علیه ایران و فرهنگ ایرانی و و ترویج سیاست‌هایشان بر علیه حکومت ایران نیز جایگاه‌های فراوانی دارند. زبان فارسی نهمین زبان اینترنت است و تعداد جایگاه‌هایی‌های فارسی بیشتر از مکان‌های است که به زبان ژاپنی ویا آلمانی وجود دارد. بدین ترتیب اطلاعات فراوانی را می‌توان در باره ایران به زبان فارسی در اینترنت یافت. علاوه بر اخبار و اطلاعات روزمره و تاریخی، کتابها و آثار بسیاری را می‌توان در اینترنت پیداکرد.

غرب ستیزی حکومت ایران و چالش هائی که غرب در پیش ایران گذاشته است و ناتوانی غرب در روبروئی نظامی با ایران باعث شده است که سرمایه‌گذاری عظیمی از سوی غرب در زمینه پژوهش در زمینه مسایل مربوط به ایران انجام گیرد و کانون‌های اندیشه (think tanks) بیشماری در کشورهای غربی به مطالعه جامعه‌شناسی، روانشناسی، اقتصاد،سیاست،فرهنگ،وتاریخ ایران بپردازند و این اطلاعات را در زمینه سیاسی، دیپلوماسی، و تبلیغاتی در مقابله با ایران به کار گیرند.

چان ترکیسم یا شکل فراگیرتر آن یعنی پان تورانیسم ایدئولوژی نژادگرایانه ای است همچون صیهونیسم، پان عربیسم، فاشیسم، و نازیسم که پیام آن برتری فرهنگ و تاریخ ترک زبانان بر دیگر ملت‌های جهان است و هدف آن ایجاد یک کشور ترک زبان بزرگ است که از اروپا تا آسیا را فرامی گیرد.

حکومت ترکان بر ترکیه و ترکی شدن آناتولی (ترکیه امروزی) با فتح قسطنطنیه (استانبول) به دست محمد فاتح در سال ۱۴۵۳ میلادی و پایان امپراطوری بیزانس با روم شرقی آغاز می‌شود که به تدریج به تسلط حکومت عثمانی بر سراسر ترکیه و رواج زبان ترکی در این کشور رواج داد. شاید بتوان گفت که پان ترکیسم در مقابل با پان ایرانیسیم و پان هلنسیم به وجود آمده باشد. ترکان که تازه واردینی بودند که بین دو ملت قدیمی تر و فرهنگ ساز ایران و یونان ساندوبچ شده بودند مجبور شدند که به تاریخ سازی بپردازند. همچنان که آتاتورک بنیانگذار ترکیه جدید گفته است، «تاریخ سازی به همان اندازه تاریخ نویسی اهمیت دارد» و به این ترتیب وی بازنویسی و جعل تاریخ را برای ترکان تجویز کرد. ایرانی ها، یونانی ها، رومی ها، اعراب، ارمنی ها، وگردها سده‌ها پیش از رسیدن ترک‌ها به آناتولی در این سرزمین مستقر شده بودند و بران حکومت کرده بودند و تاثیر فرهنگی زیادی بر فرهنگ و زبان ترکی گذاشته بودند. تاثیر تمدن و فرهنگ ایرانی و یونانی و عرب برزبان و فرهنگ ترکی بسیار مشخص است و آثار فرهنگی و تاریخی ایرانیان در قسمت شرق ترکیه و آثار یونانی در غرب ترکیه هنوز برجای است و زبان ترکی واژه‌های زیادی را از فارسی، عربی، و یونانی به وام گرفته است. در واقع مشهورترین شهرهای یونان باستان و مهمترین آثار باستانی این کشور مانند تروی (Troy)، پرگاموم (Per-gamum)، افسوس (Ephesus)، میلتوس (Miletus)، هالیکارناسوس (Halicarmassus) در غرب ترکیه قرار دارند و نه در یونان، و برای دیدن بهترین آثار تاریخی یونانی باید به ترکیه رفت و نه یونان. شهرهای دیگری نیز در ترکیه تاریخ و گذشته رومی دارند و آثار به جامانده از رومی‌ها در آن جا به فراوانی دیده می‌شود. کتیبه خشیارشا پادشاه هخامنشی در دیواره جنوبی قلعه وان و بقایای یک کاخ هخامنشی در استانه آلامسیه از آثار تاریخی ایرانی است که از آن اطلاع داریم.

به طور کلی این کتاب به تعریف پان ترکیسم پرداخته و حمله تبلیغاتی آن را که متوجه استان آذربایجان است شرح می‌دهد. نویسنده نشان می‌دهد که چگونه این تبلیغات با بودجه شرکت‌های چندملیتی نفتی و حکومت‌های غرب اداره می‌شود. کتاب از شش بخش تشکیل یافته است. در بخش اول نویسنده به ریشه پان ترکیسم و این که چگونه این ایدئولوژی آغاز شد و شکل گرفت می‌پردازد. پان تورانیسم در اواخر نوزدهم میلادی و هنگام مواجهه افسران و روشنفکران امپراطوری عثمانی با فرهنگ آلمانی در آلمان آغاز شد و بعد به تدریج توسط بعضی از روشنفکران ترک دنیال شد، ولی آغازگر این ایدئولوژی و اولین تئورسین آن یک استاد مجاز به نام «وام وامبریب» (Vam Vamberyb) کارمند وزارت امور خارجه انگلیس و مشاور سلطان عثمانی بود. نویسنده سپس به جلیلیاتی که این ایدئولوژی برای تبلیغ به کار می‌گیرد می‌پردازد. مانند این که بنیانگذاران فرهنگ، تمدن، و زبان انسانی ترک بودند، تمدنهای ایران، یونان، روم و سومری‌ها توسط ترک‌ها پایه گذاری شد. تاجیک‌ها، ارمنی‌ها کرده‌ها (و اجدادشان که

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، **ادبیات**، **سیاست**

موضوع: **فرهنگ**، **تاریخ**، <

حدوداً ۵ سال است که کتیبه‌های فارسی را در کشورهای مختلف جهان خصوصاً در قاره آسیا، اروپا، آفریقا، شناسایی می‌کنم و برایشان شناسنامه تهیه مینمایم. شناسنامه شامل عکس و خوانش متن است. در ارتباط با تاریخچه آن بنا و اطلاعات جنبی که معمولاً بر اساس اسناد محلی یا گفتگو با اهل علم خصوصاً باستانشناسان و حتی اهالی محل، هیات امنای مساجد و... جمع‌آوری می‌کنیم.

## سخنرانی دکتر محمدرضا رضوانی فر (بخش نخست)

# کتیبه‌های فارسی در جهان

حدوداً ۵ سال است که کتیبه‌های فارسی را در کشورهای مختلف جهان خصوصاً در قاره آسیا، اروپا، آفریقا، شناسایی می‌کنم و برایشان شناسنامه تهیه مینمایم. شناسنامه شامل عکس و خوانش متن است. در ارتباط با تاریخچه آن بنا و اطلاعات جنبی که معمولاً بر اساس اسناد محلی یا گفتگو با اهل علم خصوصاً باستانشناسها و حتی اهالی محل، هیات امنای مساجد و... جمع‌آوری می‌کنیم.

اگر بخواهیم در رابطه با پراکندگی کتیبه‌ها صحبت کنیم، ابتدا اجازه بدهید راجع به ارزش آن‌ها اشاره کنم که در واقع هم یک نوع سند است با این تفاوت که سند مکتوب را می‌شود جابجا یا جعل کرد اما کتیبه را نمی‌شود. معمولاً نسل در نسل میدانند یک کتیبه‌های بوده و کارکردهای مختلفی داشته. چندی پیش در شهر ولادی قفقاز بودم، دعویایی بیست ساله بود راجع به یک مسجدی به اسم مسجد شیعیان که یک گروهی می‌گفتند که اجداد ما ساخته و گروه دیگری که بیشتر از تبریز و شبستر و خامنه آنجا حضور داشتند، میگفتند پدران ما ساختند.

کتیبه را خواندم و دیدم که دوبار عبارت ایرانیان آمده، مشخص شد که چه کسی آن را ساخته و دعوی بیست ساله راجع به این مسجد حل شد. کتیبه کارکردهای مختلفی را دارد. در واقع کارکردی که شمالی‌نگاری یا نقاشی و مجسمه‌سازی در مسیحیت دارد. خوشنویسی و کتیبه‌نگاری در جهان اسلام نیز همین نمود را پیدا کرده است.

در شرق چین بندری وجود دارد به نام بندر خانجوی در منطقه چوان‌جو داریم. تقریباً ۴ تا بندر در شرق چین داریم که کتیبه‌های فارسی دارد. مسجد قفتوس حدوداً ۱۲ کتیبه و سنگ‌مزار فارسی دارد. یکی از مساجد معروف چین در خود شهر پکن حاوی یک کتیبه بزرگ فارسی است که دوزبانه فارسی و چینی و شامل چند سنگ‌مزار برای قرن هفتم، از احمد قزوینی و علی بخاری است.

شاید بتوان گفت بیشترین کتیبه‌های فارسی در هندوستان وجود دارد. حدوداً هفت هزار تا کتیبه فارسی در هند داریم. بعد از هند میشود گفت



ایرانی است. بعد از آفریقا بیش از ۵۱ بنا در کنیا و تانزانیا، فقط در این دو کشور با ریشه‌های شیرازی، بلوچی شوشتری و کازرونی پیدا کردم.

در ارتباط با جمهوری آذربایجان یکی دو نفر کار کردند، زحمت کشیدند. یکی آقای لایروف روسی است و یکی دیگر خانم مهشاد خان نعمت آقا است.

شهر دربند یک دیوار ۰۴ کیلومتری دارد، کنار این دیوار اتفاقاً یک اتاقکی هم به اسم اتاق قیامت است که کتیبه هم داشت. چندین نقاشی گیر آوردم که نشان‌دهنده این است که اجنه دارند کمک میکنند به ذوالقرنین که این دیوار کشیده بشود. شهر دربند سال ۳۰۰۲ ثبت جهان شده با حدود ۰۵۱ بنای تاریخی. ناین قلعه دروازه‌های دیوار است. بالای ورودی دو تا کتیبه است هر دو هم فارسی است.

ناین قلعه و دیوار چهل کیلومتریاش که البته الان ۲۱/۵ کیلومترش مانده، علایمی دارد. از صلیب

ایران است. بعد پاکستان است و در مرحله چهارم بر اساس آماری که برداشتم، جمهوری آذربایجان حوزه افغانستان که غوغاست. حتی تا اروپا کشورهای حوزه بالکان مثل آلبانی، صربستان، بوسنی هرزگوین، هامبورگ آلمان هم می‌تاون شاهد کتیبه‌های فارسی بود.

در ارتباط با استانبول، در یک کتیبه سردری در توقایی، سهار این کتیبه آمده منتشر این است. گشاده باد به دولت همیشه این درگاه بحق اشهد ان لا اله الا الله چیزی که جالب است عثمانی و صفوی که چند قرن بعد از حتی صفوی که این جنگ و نزاع و تخاصم بین این دو حکومت و این دو کشور بود. مبینید همان زمانی که عثمانی در توقایی ارگ سلطنتیاش این شعر فارسی را استفاده کرده در قزوین در ارگ سلطنتی صفویه همین شعر به عنوان سردر استفاده شده است.

ایران است. بعد پاکستان است و در مرحله چهارم بر اساس آماری که برداشتم، جمهوری آذربایجان حوزه افغانستان که غوغاست. حتی تا اروپا کشورهای حوزه بالکان مثل آلبانی، صربستان، بوسنی هرزگوین، هامبورگ آلمان هم می‌تاون شاهد کتیبه‌های فارسی بود.

ایران است. بعد پاکستان است و در مرحله چهارم بر اساس آماری که برداشتم، جمهوری آذربایجان حوزه افغانستان که غوغاست. حتی تا اروپا کشورهای حوزه بالکان مثل آلبانی، صربستان، بوسنی هرزگوین، هامبورگ آلمان هم می‌تاون شاهد کتیبه‌های فارسی بود.

## کوروش کبیر اثر هارولد لمب؛

# اثری که کهنه نمی شود

۴۲۴ برگ رقعی جلد سخت - هر نوبت ۲۰۰۰ نسخه. ولی، یاران قلم، یاران علوی با یک نوبت چاپ ۱۳۸۹ در ۳۹۴ برگ رقعی جلد سخت - ۳۰۰۰ نسخه. نگاه با هفت نوبت چاپ ۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷ ۱۳۸۸-۱۳۹۰-۱۳۹۰ در ۳۸۴ برگ وزیری جلد سخت، ۳۰۰۰ (۸۴) ۴۰۰۰ (۸۴) ۵۰۰۰-۵۰۰۰-۲۰۰۰-۲۰۰۰-۲۰۰۰ نسخه.

به‌آفرین با سه نوبت چاپ ۱۳۸۵-۱۳۸۸-۱۳۹۰ در ۳۲۰ برگ وزیری جلد سخت، ۵۰۰۰-۲۱۰۰-۲۱۰۰-۲۱۰۰-۲۱۰۰ نسخه.

ایران جوان با یک نوبت چاپ ۱۳۹۰ در ۳۵۲ برگ وزیری جلد سخت - ۲۰۰۰ نسخه.

جایوسدان، بدرقه جایوسدان با چهار نوبت چاپ ۱۳۸۷-۱۳۹۰-۱۳۹۰-۱۳۹۰ در ۴۰۲ برگ رقعی جلد سخت، ۱۵۰۰-۱۱۰۰-۱۱۰۰-۲۲۰ نسخه.

امید کوشش، هنر قلم، آوای امید (وابسته به بنیاد پژوهش و توسعه فرهنگ وقف) با یک نوبت چاپ ۱۳۹۰ در ۳۹۲ برگ رقعی جلد سخت - ۱۵۰۰ نسخه.

دنیای کتاب با هفت نوبت چاپ از ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱ در ۳۳۲ برگ وزیری جلد سخت (چاپ ۴ ۱۳۸۵ جلد نرم)، ۱۵۰۰-۲۰۰۰-۱۵۰۰-۲۰۰۰-۱۵۰۰-۲۰۰۰ نسخه. (اطلاعات چاپ یک در دسترس نبود)

آرشیدا با یک نوبت چاپ ۱۳۹۰ در ۳۷۶ برگ رقعی جلد نرم - ۵۰۰ نسخه.

رقیم با یک نوبت چاپ ۱۳۹۱ در ۳۸۴ برگ رقعی جلد سخت - ۵۰۰۰ نسخه.

الهام با یک نوبت چاپ ۱۳۹۱ در ۴۱۲ برگ وزیری جلد سخت - ۱۱۰۰ نسخه.

موسسه منشاء دانش با یک نوبت چاپ ۱۳۹۱ در ۳۲۸ برگ وزیری جلد نرم - ۱۰۰۰ نسخه.

نویسد صبح با یک نوبت چاپ ۱۳۹۱ در ۳۵۲ برگ رقعی جلد نرم - ۱۰۰۰ نسخه.

عقیل با یک نوبت چاپ ۱۳۹۱ در ۴۶۴ برگ جیبی جلد سخت - ۲۰۰۰ نسخه.

آئینه دانش با دو نوبت چاپ ۱۳۹۰ در ۳۲۰ برگ رقعی جلد سخت - ۵۰۰ نسخه، ۱۳۹۱ در ۳۲۰ برگ

۳۹۲ برگ رقعی جلد سخت - ۲۰۰۰ نسخه. پارس کتاب با دو نوبت چاپ ۱۳۸۶-۱۳۸۹ در ۴۰۶ برگ رقعی جلد سخت، ۲۵۰۰-۲۲۰۰ نسخه.

ماهابه، هنر پارینه با سه نوبت چاپ ۱۳۸۸-۱۳۸۹ در ۴۰۸ برگ رقعی جلد سخت، ۳۰۰۰-۲۰۰۰ نسخه.

سپهر ادب، نیک فرجام با سه نوبت چاپ ۱۳۸۸-۱۳۸۹ در ۳۲۲ برگ رقعی جلد سخت (۸۸) - ۵۰۰۰ نسخه، ۳۲۰ برگ رقعی جلد نرم (۸۹) ۵۰۰۰ نسخه و ۳۲۲ برگ وزیری جلد سخت (۸۹) ۳۰۰۰ نسخه.

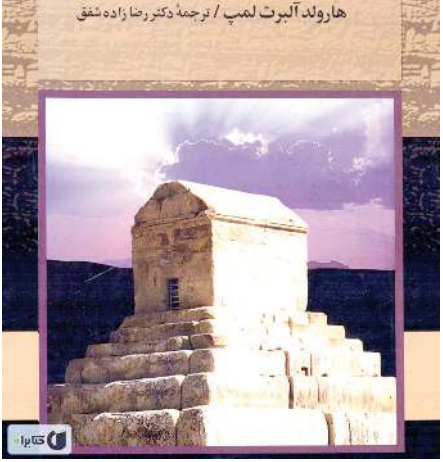
بهزاد با یک نوبت چاپ ۱۳۸۹ در ۳۸۶ برگ وزیری جلد سخت - ۱۰۰۰ نسخه.

کنج عرفان، قلم مکنون با یک نوبت چاپ ۱۳۸۹ در ۳۹۶ برگ رقعی جلد نرم - ۵۰۰ نسخه.

کنج عرفان، یاران قلم با یک نوبت چاپ ۱۳۸۹ در ۴۰۲ برگ رقعی جلد نرم - ۵۰۰ نسخه.

شهرزاد با یک نوبت چاپ ۱۳۸۹ در ۳۵۴ برگ وزیری جلد سخت - ۲۰۰۰ نسخه.

معین با سه نوبت چاپ ۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۹ در ۳۹۲ برگ رقعی جلد سخت - ۲۰۰۰ نسخه.



## ادبیات

دوهفته نامه فرهنگی وطن یولنی | سال سوم | شماره ۳۰ | ۸ صفحه

مسیحی، ستاره داود، شمعدان یهودی، علایم مختلفی روی این دیوار حک شده از اقوام مختلف.

دیورا و و خود نارین قلعه ۲۳ تا کتیبه پهلوی دارد که خوبیش این است که تاریخ را ذکر کرده است. یعنی نشان میدهد که برای دوره ساسانی است. مثلاً نوشته ساخت آرتور آبادگان.

مسجد جمعه دربند است. یک مسجد فوقالعاده ارزشمند. کتیبه بالا زده ۵۱۱ هجری، یعنی در واقع اولین سال اقامت امام صادق علیهاالسلام. یکبار دربند ۲۲ هجری توسط مسلمان فتح شده است. بعد رفتند اقوام مختلف حضور پیدا کردند. بعد دوباره ۴۱۱ هجری فتح شده. کتیبه زیرش فارسی است. افتاد مسجد در ۰۷۷ امارت کرد فلان به یاری حق تعالی.

چندین کتیبه فارسی مسجد دارد. مثلاً مرمت بام مسجد است. این کتیبه شیخ علیخان که مرمت مدرسه مسجد است. این فرمان شاه عباس به فرمان جم شاه عباس که او را صد سکندر هست شاکر... که به عنوان صد سکندر اینجا را ذکر کرده‌اند.

چیزی که جالب است که در این مسجد دور محراب شعر فارسی کار شده، شعر محتشم. بازین چه شورش است که در خلق عالم است. تاریخش همان تاریخ صفوی است. یعنی زمانی که خود محتشم حضور داشته، فرمان خود شاه عباس هم هست که دستوری که داده بود برای ساخت مسجد ۶۳۰۱. چندین کتیبه فارسی دیگر مسجد دارد.

مسجد توبه یا مسجد کلیسا چون یک زمانی کلیسا شده بود دوباره مسجد شد. علت اینکه توبه بود، من شعر دور محراب را خواندم، دیدم یک شعری از سوزنی سمرقندی، در واقع متناسب به اوست، شعر توبه ایشان است و به خاطر همین فکر کنم یا به خاطر اسم مسجد توبه شعر توبه را آوردند یا اینکه بالعکس. به دنبال قبر طالبوف، گشتم. یک شهره‌ی به اسم بوریناکس رفتم. آنجا زیر عکس طالبوف در موزه دیدم دو تا کتیبه است و آنجا مسجد سوم و مدرسه سوم این جامع اسدالله خامنه را پیدا کردم که حالا اشتباهی زیر عکس طالبوف گذاشته بودند. چون مبینید نوشته ولد حاج فتحالله خامنه و ...

آریاسان با یک نوبت چاپ ۱۳۹۴ در ۳۲۰ برگ رقعی جلد نرم - ۵۰۰ نسخه.

آدینه سبز با سه نوبت چاپ ۱۳۹۲-۱۳۹۴-۱۳۹۴ در ۳۳۱ برگ وزیری جلد سخت، ۳۰۰۰-۳۰۰۰-۳۰۰۰ نسخه. (اطلاعات چاپ دوم در دسترس نبود) ۱۰۰۰ نسخه.

سروش‌گستر با چهار نوبت چاپ ۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۲-۱۳۹۲ در ۲۵۸ برگ وزیری جلد سخت، هر نوبت ۱۰۰۰ نسخه.

آتیسسا با یک نوبت چاپ ۱۳۹۵ در ۳۲۸ برگ وزیری جلد سخت - ۵۰۰ نسخه.

پارمیس، یاقوت کویر با یک نوبت چاپ ۱۳۹۵ در ۴۱۲ برگ وزیری جلد سخت - ۵۰۰ نسخه.

پارمیس با یک نوبت چاپ ۱۳۹۷ در ۴۶۸ برگ جیبی جلد سخت - ۵۰۰ نسخه.

آرمان خرد با یک نوبت چاپ در ۳۸۴ برگ وزیری جلد سخت - ۵۰۰ نسخه.

خسرو شیرین (وابسته به موسسه عروج اندیشه) با یک نوبت چاپ ۱۳۹۷ در ۳۳۶ برگ وزیری جلد سخت - ۵۰۰ نسخه.

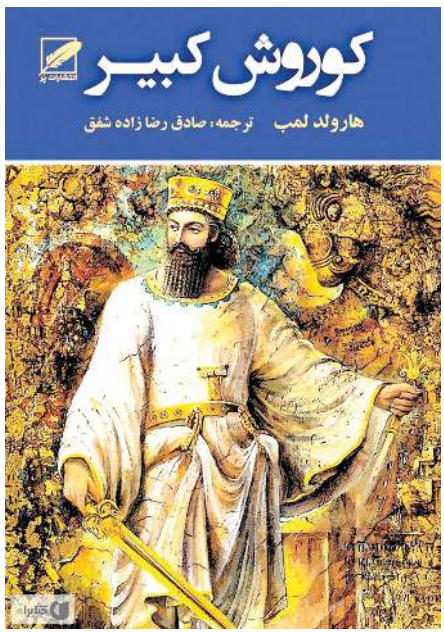
ارمغان با سه نوبت چاپ ۱۳۹۳-۱۳۹۶-۱۳۹۷ در ۳۱۲ برگ وزیری جلد سخت، ۲۱۰۰-۲۱۰۰-۲۱۰۰ نسخه.

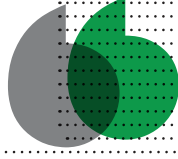
آوای مهدیس با دو نوبت چاپ (چاپ یک در دسترس نبود) ۱۳۹۷ در ۳۹۲ برگ وزیری جلد سخت - ۵۰۰ نسخه.

نیلوفر نقره‌ای با دو نوبت چاپ ۱۳۹۷-۱۳۹۸ در ۲۹۰ برگ وزیری جلد سخت - هر نوبت ۵۰۰ نسخه.

آسمان آبی در ۲۹۲ برگ وزیری جلد سخت (اطلاعات نوبت چاپ در دسترس نبود).

بدیهیست دگرگونی قطع چاپ‌ها و شمار برگ‌ها برای ویراست‌ها و حروف‌چینی‌های گوناگون ناشران پیش می‌آیند. از هارولد لمب کتاب‌هایی چون اسکندر و تیمور هم در بازار کتاب هستند ولی چاپ‌های گوناگون کوروش کبیر او که از بسیاری کتاب‌های دیگر درباره کوروش بزرگ پرفروش تر است نشان از نامیرایی مهر ایران میان ایرانیان دارد.





به گفته فرزند شهسواری: این بار ترکیه آستین بالا زده تا ساز ایرانی تنبور را به نام خود ثبت کند. این درحالیست که رواج تنبور در ترکیه هم به علت هویت ایرانی بخشی از مردم آن سرزمین و سیطره فرهنگی ایران در قلمرو عثمانی بوده است.

## مصادره دیگر ترکیه از میراث فرهنگی ایران، ساز تنبور

در متن پهلوی درخت آسوریک متعلق به دوران اشکانی و دایره المعارف باستانی بندهشن متعلق به دوره ساسانی نیز چند بار از ساز تنبور به عنوان سازی ایرانی نام برده شده است. واژه تنبور بارها در اشعار مولوی، منوچهری دامغانی، نظامی گنجوی و حافظ نیز استفاده گردیده است و فارابی نیز در کتاب الاغانی به معرفی این ساز پرداخته است. همچنین مقام باریه از مقام های این ساز را به باربد موسیقی دان بزرگ عص ساسانی منسوب می کنند. امروزه نیز معروف ترین تنبور نوازان ایرانی هستند و مراکز تنبورنوازی در استان های کرمانشاه و لرستان وجود دارند. در منطقه گوران کرمانشاه، علی اکبر مرادی و طاهر یاروبسی، در منطقه صحنه نورعلی الهی، سید خلیل عالی نژاد رامین کاکاوند، سید آرش شهریاری، در منطقه کرمانشاه، کیخسرو پورناظری، علیرضا فیض بشی پور و امامقلی امامی در منطقه دلفان، بزرگترین تنبور نوازان در صد سال اخیر بوده و هستند. قدیمی ترین منطقه تنبور نوازی، منطقه گوران به رمزکیت گهواره و حواشی کرد و ذهاب است. همچنین مراکز دیگر تنبور نوازی در غرب ایران، منطقه کرمانشاه شامل صحنه و کنگاور و منطقه کوهشدت، نورآباد و دلفان در لرستان هستند که تنبور نوازی لرستان پس از تنبور نوازی گوران قدیمی ترین سبک تنبور نوازی را داراست. همچنین ساز تنبور در میان آذری های اهل حق در استان های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی و زنجان و همچنین گوران های کاکه ای کردستان عراق هم رواج بسیاری دارد.

با توجه به مستندات موجود هیچ جای شکی باقی نمی ماند که تنبور یک ساز کاملاً ایرانی است که در ایران و توسط ایرانیان پدید آمده و توسط ایرانیان گسترش پیدا کرده و ادبیات و ملودی ایرانی خود را دارد و بزرگترین تنبور نوازان نیز ایرانی هستند و مقام های ایرانی آن را آفریده اند. براسستی ترکیه با چه دستاویزی مدعی تنبور ایرانی است؟



نمونه در کارنامه اردشیر بابکان آمده است که روزی اردشیر در گوشه ای نشسته بود و تنبور می نواخت که نشان از رواج تنبور در ۱۷۰۰ سال پیش در جنوب ایران است. یا در خوان چهارم از هفت خوان رستم در شاهنامه فردوسی، رستم شروع به نواختن تنبور کرده و آواز سر می دهد.

شاه خوشین لک که یکی از نخستین رهبران آیین یارسان بوده، به اوج شهرت خود می رسد و به این دلیل به ساز شاه خوشینی نیز شهرت دارد، مردمان این نواحی به تنبور «تمیره» نیز می گویند. اما ساز تنبور محدود به این مناطق نبوده و در تاریخ ایران جایگاه ویژه ای داشته که به کرات از آن یاد شده، برای

گذشته کشورهای همسایه ایران با تمام توان سعی در تصاحب نظامی گنجوی، پورسینا، فارابی، خواجه نصیرالدین طوسی و بازی چوگان، ساز تار، نان لوآش، قهوه خانه و... داشته اند که حتی در مواردی موفق به ثبت آن اثر به نام خود در فهرست یونسکو شده بودند که مهم ترین عامل آن ناآگاهی و عدم احساس مسئولیت ما در قبال میراث فرهنگی سرزمینمان است.

به گفته فرزند شهسواری: این بار ترکیه آستین بالا زده تا ساز ایرانی تنبور را به نام خود ثبت کند. این درحالیست که رواج تنبور در ترکیه هم به علت هویت ایرانی بخشی از مردم آن سرزمین و سیطره فرهنگی ایران در قلمرو عثمانی بوده است.

ساز تنبور از سازهای زهی، و البته از کهن ترین این نوع ساز بوده و دسته ای بلند و کاسه ای گلابی شکل دارد و از چوب ساخته می شود. اینس از بین ۱۷۰ الی ۸۰ سانتیمتر طول دارد و با سه، سیم کار می کند و با چهار انگشت دست نواخته می شود.

تنبور یک ساز عرفانی کاملاً ایرانی است. این ساز بخشی از موسیقی مردمان قوم های لک، گوران، کرد و آذری های پیرو آیین اهل حق می باشد که در زمان

تنبور از سازهای ایرانی رایج در غرب کشور است که برای برخی از مردم، در کرمانشاه، لرستان، کردستان، آذربایجان غربی/شرقی، همدان و... جنبه مذهبی نیز دارد. این ساز جایگاه خاصی در موسیقی ایران را دارا می باشد. تنبور نوازی به خاطر اهمیت مذهبی خود، در طی قرون و سالیان حفظ شده و راه خود را به عنوان یک خویشکاری مذهبی ادامه داده است اما این روزها خطری، هویت ایرانی این ساز را تهدید می کند که در زیر می خوانید:

در چند دهه گذشته، هر کشور تازه تاسیس و نوخواسته ای سعی دارد تا با ملت سازی و تاریخ سازی جعلی، در نزد مردم خود و جهانیان آبرویی دست و پا کند و در امر ملت سازی از سایر دولت ها عقب نماند و مشروعیت جعلی خود را به رخ دیگران بکشد و بگوید کشور ما از صدها سال پیش دارای هویت مستقل ملی بوده است و فرهنگی کهن و تاثیرگذار (که جعل نموده اند) داشته است.

در این بین کشورهای همسایه ایران که عمر اکثر آن ها از عمر کارخانه کبریت توکلنی تبریز نیز کمتر است، از این داستان مستثنی نبوده اند، بیشتر این کشورها بعد از تجزیه امپراتوری عثمانی و اتحاد جماهیر شوروی به وجود آمده اند، اما نباید این نکته را فراموش نمود که این کشورها عموماً در طول تاریخ بخشی از خاک ایران بزرگ را تشکیل می داده اند و امروز نیز حامل بخشی از جهان ایران فرهنگی هستند، شاید همین امر موجب گشته که این کشورها سعی در دست درازی به تاریخ و مشاهیر ایرانی به نفع خود کنند: در طول سالیان

امید حسنونند  
پژوهشگر حوزه اقوام



## کیمیا در آن سوی مرز

کیهان کلهر و حسین علیزاده اما آنها ماندند و سوختند تا چراغ روشنایی فرهنگ و ورزش بمانند. تو رفتی تا...؟!

می خواهی برای کشوری که پرچمش بر سینه ات نقش بسته است کوشش کنی؛ جایی که به آن تعلق نداری... احساس و هیجانات ناب مردم برای پیروزی ها و شکست هایت با چه چیزی تعویض شد؟ مردم چطور برای مبارزه هایت فریاد پیروزی سر دهند و اشک ریزند؟ وقتی با پرچم غیر ایران به صحنه ورزش حاضر خواهی شد؟

اگر محدودیت ها و سختی ها تو را به عنوان یک فرد به کشور دیگر فراخوانده است تا کمی زندگی شاد و آزاد را تجربه داشته باشی این انتخاب توست و قابل احترام! اما در مسابقات به عنوان نماینده کشور دیگری و در صورت پیروزی پرچم آن کشور را بالای سر بگیری و دور افتخار بزنی کمی قابل درک نخواهد بود. و تلخی بیش تر آن است که عده ای از جوانان و ورزشکاران و اهل هنر رویکرد او را تحسین و تشویق و همدلی کردند! از تکنگاه فرار کردن و نه حل کردن چه تحسینی را می تواند به دنبال داشته باشد؟ این چند خط به نیت تخریب و توهین به بانوی ورزشکار نیست فتح بایی است برای درنگ...

سرزمین، کسی همچون کریمی و دایی و مهدوی کیا که قبل از به دنیا آمدن برای این سرزمین با تمام محدودیت ها و فشارها و محرومیت ها برای شادی این مردمان که نیک می دانستند تنها دلخوشی شان ورزش است جنگیدند...

و در رشته های دیگر هم نیز که چه ماندن هایی عزت مندانه در جهت بزرگ کردن ایران و با پیروزی هایشان که غرور جمعی ملت را سبب شدند مرهمی بر زخم های مردمان رنج دیده بوده اند. مگر وطن ( و تن ) هتل و مسافرخانه است که اگر خدماتش مساعد نبود ترکش کرد؟! تو چه میدانی که برای حراست از این خاک چه خون های پاکانی که ریخته نشده!

ما برای آنکه ایران خانه خوبان شود رنج دوران برده ایم... تو با تلاش شخصی خویش به این جایگاه رسیدی! قبول؟ اما زیر سایه این پرچم سه رنگ ایران با این همه قدمت تاریخی و فرهنگی. تو حق انتخاب داشتی همچون حجازی و تختی همچون

می کند چطور با این همه خودخواهی درونی مهربانی و دیگر دوستی سر برافراشته شود؟ این ضرب المثل روایتگر حال این روزگار شده است؛ دیگی که برای من نجوشد بهتر است ... حتی نگارنده نمی خواهد و نمی تواند قلم را تا آخر این حکایت بچرخاند! چه کسی بدون نگاه حزبی و اهداف منفعت طلبانه برای حال این روزهای این سرزمین نسخه ای شفا بخش دارد؟ به قول جناب سایه؛ کم گشته دیار محبت کجا رود؟ نام حبیب هست و نشان حبیب نیست! عاشق منم که بار به حالم نظر نکرد ای خواجه درد هست و لیکن طیب نیست

ولیکن طیب نیست... برگردیم به بحث اصلی؛ تیرک وطن کنیم با این استدلال های نه چندان استوار، بلکه سست و بی بنیاد! و همچنان خود را فرزند خاک این ایران غریب و تنها بدانیم، شوخی بی مزه ای کردیم! نوشت: من رفتم تا صداقت داشته باشم! از او می پرسم ای دختر افتخار آفرین این

سال های نه چندان دور وطن، خاک و سرزمین کنار پدر و مادر چه بسا بزرگتر از خانواده دانسته می شد و جان را فدای او کردن افتخار محسوب می شد! ما ایرانی ها به ایران پرستی افراطی شهره بودیم، اما اکنون ایران مترادف شده است با همین چند سال اخیر دوران رنج و سر بریدن امید... همچو دختر و پسر بچه هایی شدیم که اگر عمو برایمان شکلات بخرد دوستش میداریم و اگر نه... دوستش نداریم. هیچ کوششی برای ساخت ایران نمی کنیم و تلاشی برای بهبود وضعیت فرهنگی این خاک پهناور نداریم! چه می گویم؟ ما دیگر ایران را این مام وطن را دوست نداریم، ما عشق را هم دیگر در این خاک نمی خواهیم تجربه کنیم. هر چه آرزو و اهداف را آن دور دست ها جستجو می کنیم آن سوی مرزها... شانه خالی می کنیم از مسئولیت های شهروندی به بهانه هایی واهی... ما تلخ شدیم و بی رحم شدیم... بینم شدیم...

دانه عشق در خاک مرطوب اینار و لطافت رشد

سید محمد حسینی



سخن ها دارم بسیار که در این مجال نگنجد اما به رسم رسالت قلم که نه موج سواری بر تب زودگذر جامعه و نه برای خوشامد این و آن که برای آگاهی است مینویسم؛ سختی های روزگار در این جبر جغرافیا بر نگاه منصف عیان است سختی هایی که بر دختر و پسر وارد است... و روزگاری را سپری می کنیم که بر طبل مردستیزی می کوبند! روزگاری که بخاطر گرسنگی جنسی مرد رانده می شود و در خیلی موارد زن نه بخاطر شایستگی هایش که بخاطر وجوه دیگر آن به استفاده گرفته می شود! دورانی که رسیدن سهم کسانی که شایسته هستند نیست! و شعله حسرت ها بیشتر از همیشه زبانه می کشد. امید دیگر بذر هویت ما نیست و ایمان تنها تکیه گاه مردمان نیست! شکر و رضایت فضیلتی که در نسل پیشین قابل توجه بود با این نسل بیگانه شده است!





احمد رضا حسینی

پژوهشگر تاریخ

ایل سنجابی، ایل میهن‌پرست غرب کشور، از ایلات کرد ایران، ساکن مناطق قصرشیرین و دالاهو در استان کرمانشاه است. پس از شکست و اضمحلال اتحادیه ایلی قدرتمند زنکنه که در دوره صفوی قدرت و جایگاه بزرگ و مهمی داشت توسط نادرشاه، و سپس توسط اتحادیه ایلی کلهر در دوران زندیه، یکی از تیره‌های ایل زنکنه که مستقل شد، همین ایل سنجابی بود. البته ایل سنجابی نیز مانند دیگر ایلات، یک اتحادیه سیاسی بود، که حاصل تلفیق قباایلی از تیره‌ها و مناطق مختلف بود. بخشی از ایل سنجابی از کردهای عراق و بخشی از زنکنه و بخشی هم از از طوایف لرستان هستند مانند سیمین‌وندها، اما سران و طوایف ایل، خود را اهل منطقه فارس و منسوب به دیالمه فارس می‌کنند.

نخستین بار نام سنجابی در جنگ‌های دوره زندیه آمده است که یکی از سران سنجابی مانند سران دیگر طوایف غرب، و شمال غرب کشور به آزادخان افغان پیوسته بود و البته توسط شخص کریمخان کشته شد. اما ایل نخستین‌بار در جنگ هرات در زمان ناصرالدین شاه قاجار در سطح ملی شناخته شد. جنگاوران این ایل در جنگ هرات شرکت کردند و دلاوری ها نمودند و گویا در ان جنگ بخشی از لباسشان از پوست سنجاب بود و برخی ای موضوع را وجه تسمیه ایشان می‌دانند که چندان درست به‌نظر نمی‌رسد.

اما نقطه اوج تاریخ سنجابی به دوره مشروطه و جنگ جهانی اول بازمی‌گردد. از آنجایی که منطقه کرمانشاه مهم‌ترین مسیر ترانزیتی غرب کشور بود و هر ساله هم زوار بسیاری به به عتبات می‌رفتند و بازرگانان ایران و عثمانی از این منطقه رفت و آمد می‌کردند، سنجابی‌ها از طرف دولت قاجار به حکومت قصرشیرین رسیدند تا هم در عین مرزداری، امنیت راه‌ها را تأمین کنند. سنجابی‌ها با صداقت و شرافت وظیفه خطیر مرزبانی و راهداری را بر عهده داشتند تا اینکه در

مروزی بر تاریخ ۱۰ هزار ساله نامکتوب و تاریخ ۲۵۰۰ساله مکتوب ایران‌زمین اثبات می‌کند که ایرانیان از دیرباز تاریخ هیچ‌گاه میهن‌دوستی خود را برای استعمار و تجاوز و قتل و غارت و چپاول و ستم به همسایگان و دیگر کشورها به کار نگرفته‌اند؛ بلکه برعکس بارها مورد تعدی و تجاوز و قتل‌عام و غارت و ویرانی قرار گرفته‌اند.

## ایل میهن‌پرست سنجابی



ایران انقلاب مشروطیت بروز کرد و دست تاریخ سنجابی‌ها را در موقعیت خطرناکی قرار داد و باز هم ایشان با میهن‌پرستی تمام در راستای سربلندی میهن تلاش کردند.

از جنگ‌های دوران مشروطه که بگذریم (شامل حملات برخی ایلات کرد به سنجابی‌ها) ایل سنجابی به رهبری شیرمحمدخان در جنگ جهانی اول به خوبی می‌درخشید.

در اولین حمله عثمانی‌ها به خاک ایران، فرمانده سواران سنجابی، علی اکبرخان سردار مقتدر سنجابی پسر شیرمحمدخان با در نظر گرفتن نقض بی‌طرفی ایران توسط عثمانی‌ها و کشتار مردم کرد، به همراه متحدان سنتی خود یعنی گوران‌ها و

سادات حیدری به جنگ عثمانی‌ها و مزدوران ایشان یعنی قبایل کرد و عرب عراقی رفت و رنوف بیگ سردار عثمانی را شکست داده و ایشان را از خاک ایران بیرون کرد. این درحالی بود که حاکم کرمانشاه یعنی امیرمفخم بختیاربختی حاضر به درگیری با سپاه عثمانی نشده و در پشت پرده با ایشان ساخت و پاخت هم کرده بود.

در این زمان در شمال، روس‌ها تا تهران پیشروی کردند و برخی از دولت‌مردان میهن‌پرست به رهبری رضاقلی خان نظام‌السلطنه مافی برای حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران یک دولت موقت تشکیل دادند. اما دولت موقت که فقط سه هزار زاندارم در اختیار داشت در قم و ساوه و اصفهان از



روس‌ها شکست خورد و تا کرمانشاه عقب نشست. هم‌زمان فرماندهان آلمانی سپاه عثمانی، با ایلات منطقه کرمانشاه مذاکره کرده و به ایشان گفتند که ما به شما کمک می‌کنیم تا دشمنان روس و انگلیسی را از ایران بیرون کنید. ایلات کرد موافقت کردند و سپاهیان عثمانی را به‌عنوان متحد خود به ایران راه دادند و کمی بعد ملی‌گرایان به رهبری نظام‌السلطنه مافی به کرمانشاه رسیدند و به متحدین پیوستند.

ملی‌گرایان با کمک آلمانی‌ها یک دولت موقت به مرکزیت کرمانشاه ایجاد کردند و بدین ترتیب کرمانشاه پایتخت ایران آزاد شد. افسران ترک، نیروهای ایرانی را که متشکل از زاندارم‌ها و عشایر

**در پی مشارکت گسترده مردمی در آیین تشییع سردار قاسم سلیمانی؛**

## لزوم بازتعریف ایران‌گرایی



انجامید.ایرانیان از دوران دو‌قرن ممنوعیت تکلم به زبان ملی پارسی پس از حمله اعراب تا سرکوب قیام‌های خونین جاودانگان ایران‌زمین هیچ‌گاه شعله‌فروزان ناسیونالیسم ایرانی را در خود خاموش ندیدند. صفویان این دودمان اصیل ایرانی هم که در سال‌های ۸۸۰ تا ۱۱۱۴ خورشیدی (۱۷۳۶-۱۵۰۱ میلادی) حدوداً به مدت ۲۲۱ سال بر ایران فرمانروایی کردند، نیز با دو عنصر ناسیونالیسم ایرانی و البته تأکید بر تشییع (برای ایجاد تفکیک از پادشاهی سنی عثمانی) توانستند مرزهای جغرافیایی ایران بزرگ ساسانی را پس از ۸۵۰ سال وقفه دگربار برپا و احیا کنند.

## گزارش ۷ دهفته‌نامه فرهنگی وطن یولی | سال سوم | شماره ۳۰ | ۸ صفحه

لرستان و کرمانشاه بودند، آموزش دادند، دولت موقت توانست تا همدان و کردستان و لرستان را نیز آزاد کند و در این جنگ‌ها سنجابی‌ها دلاورانه در کنار دیگر ایرانیان جنگیدند و علی‌اکبرخان به یاری سردار رشید اردلان رفت و کردستان را از روس‌ها پاک کرد. اما همه این تلاش‌ها با حمله روس‌ها دچار شکست شد. ژنرال باراتف روس با سپاهی ۱۵ هزار نفری طی سه جنگ، ایرانیان را شکست داد و تا گردنه پاتاق پیشروی کرد اما در اینجا در برابر قوای ژاندارم، سنجابی و گوران زمین‌گیر شد که همگی تحت فرماندهی قاسم‌خان سردار ظفر سنجابی قرار داشتند. هنگامی که سپاه عثمانی به عراق بازگشته بود و میهن‌پرستان ایرانی آخرین تلاش‌های خود را در راستای مقاومت می‌کردند، از بخت خوش ایرانیان در روسیه انقلاب کمونیستی صورت گرفت و روس‌ها عقب نشستند و دوباره کرمانشاه به دست ملی‌ها افتاد و سرگرد سپاه عثمانی، علی احسان پاشا به یاری ایرانیان آمد و ایرانیان تا نزدیکی قزوین را آزاد نمودند. اما اینبار انگلیسی‌ها دست بالا را گرفتند و به زودی بغداد را متصرف شدند و آلمان و عثمانی دولت موقت را تنها گذاشتند و این دولت از هم پاشید.

انگلیسی‌ها در تصرف کرمانشاه با مشکل مواجه شدند و این‌بار هم سنجابی‌ها راه آنان را بستند. انگلیسی‌ها تمام شخصیت‌های متنفذ و سران ایلات را با پول خریدند اما سنجابی‌ها حاضر به همکاری با اشغالگران انگلیسی نشده و منتظر بودند از طرف آلمانی‌ها به ایشان پول و سلاح برسد.

پس انگلیسی‌ها طبق سیاست همیشگی خود با کلهرها و جاف‌ها و گوران‌ها و باباجانی‌ها به‌عنوان رقیب سنجابی‌ها متحد شده و کلهرها از زمین و انگلیسی‌ها از هوا به سنجابی‌ها حمله کردند و طی این جنگ تلفات جانی و مالی زیادی به سنجابی‌ها وارد شد و این مرزبانان میهن‌پرست دیگر کمر راست نکردند. در طی این واقعه که به واقعه دشت حر معروف است، طبقه خاطرات علی اکبرخان، سیدد تنگچی و پانصد زن و کودک سنجابی جان خود را از دست دادند و تمام دام‌های این ایل که دامدار بودند غارت شد و این مردم آواره کوه‌ها شدند تا اینکه سران قلخانن گوران از کرده خود پشیمان شده و به ایشان پناه دادند.

۱۳۲۰، در قالب نهضت ضد اشغال پان‌ایرانیسم پا گرفت.

نکته تأمل‌برانگیز این است که این ملاط مستحکم پیوندهنده ملت ایران مدت‌هاست مورد هجوم اندیشه‌های اینترناسیونالیستی جهان‌وطن قرار دارد که آن را با پسوند «افراطی» مورد حمله مداوم قرار می‌دهند. این در حالی است که نخست از آن‌ها باید پرسید مفهوم ناسیونالیسم غیرافراطی چیست؟! آیا این مفهوم همان بی‌تفاوتی و سکوت و جمود و تماشاگر بی‌آزار بودن در برابر دشمنان آب‌وخاک و استقلال و تمامیت سرزمینی ایران نیست؟ راستی چرا جنگ و جان‌فشانی متفقین از جمله انگلیسی‌ها در جنگ جهانی دوم در برابر حمله آلمان نازی، خوب و بالارزش و ستودنی است و فقط ناسیونالیسم از نوع ایرانی‌اش انگ نامطلوب با برچسب افراطی می‌خورد؟!

در مفاهیم روز سیاست بین‌الملل منطقه‌ای و جهانی شکی نباید کرد که تأمین «منافع ملی» حکاکتری و «عمق استراتژیک» با مفهوم ناسیونالیسم‌گره خورده است. نمی‌توان به اصل دوم قانون اساسی که بر «همبستگی ملی» تأکید دارد، اصل سوم و نهم قانون اساسی که بر اهمیت «تمامیت ارضی» پای می‌شمارد و اصل شصت‌وهفتم و هشتادوچهارم قانون اساسی که بر واژه «ملت» یگانه ایران تأکید می‌کند، بدون اعتقاد به ایران‌گرایی و ناسیونالیسم ایرانی پایبند بود.البته این رویکرد در رسانه ملی چندان اهمیتی ندارد؛ چراکه صداوسیما در سیاست عجیب و غیر قابل دفاع، همواره از ذکر واژه «ملت ایران» در برنامه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و حتی ورزشی‌ برهیز می‌کند و واژه «مردم ایران» را به کار می‌برد؛ درحالی‌که این کار در برنامه‌های پرپیونده بارها به چشم خورده؛ حتی در خبر پیام تسلیت اخیر افغانستانی‌ها در صداوسیما هم اعلام شد «پیام تسلیت ملت افغانستان به مردم ایران»!

شکی نمی‌توان داشت که بازگشت به مفهوم ناسیونالیسم ایرانی و ایران‌گرایی در میان ملت و مسئولان ایرانی، تنها راهی است که می‌تواند ایران را از شرایط فعلی عبور دهد که با تأکید بر حفظ تمامیت ارضی و همبستگی ملی، تعامل سازنده و صلح‌آمیز را بر پایه هم‌گرایی منطقه‌ای با کشورهای هم‌تبار قفقاز و ورارود و شرق و غرب و جنوب ایران، رقم بزند تا توسعه‌ای پایدار و سازنده و همه‌جانبه را نغتنها برای ایران؛ بلکه برای کل منطقه به دنبال داشته باشد.این است تفاوت مفهوم ایران‌گرایی و ناسیونالیسم سازنده ایرانی با مفهوم مجعول ناسیونالیسم افراطی.



دوهفته نامه فرهنگی وطن یولی سال سوم | شماره ۳۰ | ۸ صفحه

**صاحب امتیاز و مدیر مسئول:** داود دشتیانی

**زیر نظر شورای سردبیری**

**دبیر تحریریه:** احمدرضا حسینی
**مدیر اجرایی:** محمد آمره

**همکاران این شماره ه:**

دکتر عطاالله عبیدی، دکتر هوشنگ طالع، دکتر ناصر ایرانی جعفر وثوقی، هوشنگ شیخی، امید حسوند، رضا توکلی صابر احمدرضا حسینی، میر مهرداد میرسنجری، سید محمد حسینی

<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><b>«وطن‌یولوندا»</b>، به معنی «در راه وطن» <b>عنوان</b> نشریه‌ای تبلیغاتی در تبریز بود که ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های دهه ۲۰ با هدف ایجاد زمینه‌های فرهنگی اشغال دائمی آذربایجان توسط روس‌ها منتشر می‌کرد. نام نشریه «وطن‌یولی» به معنی «راه وطن» با کنایه به آن <b>واقعۀ تاریخی</b> درصدد است سیمای حقیقی ایران‌زمین را معرفی نموده و بر پیوستگی‌های فرهنگی و تاریخی این سرزمین تاکید کند.</div></div></div>	
<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><b>چاپ:</b> گلریز</div></div></div>	
<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><b>نشانی</b> رایانه‌ام: vatanyoli.mag@gmail.com</div></div></div>	
<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><b>نشانی</b> تارنما: www.vatanyoli.com</div></div></div>	
<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><b>نشانی:</b> فردوسی، خیابان موسوی کوچه آر ایه، پلاک ۷واحد ۱۲</div></div></div>	
<b>Vatanyoli@gmail.com</b>	

## چرا ۷۱ استان؟

**بومی سازی و اشتغال دانش آموختگان**

نسبت افزایش نرخ به‌کارگیری بومیان و به ویژه دانش آموختگان در جایگاه‌های مدیریتی و خدماتی و سرمایه‌گذاری و…با افزایش شمار استان‌ها، در بیشتر کشورهای پیشرفته ثابت شده است.

**پاسخ به تقاضاها**

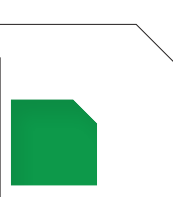
تا امروز بیش از ۴۲ درخواست برای تبدیل شدن به استان به وزارت کشور رسیده است. پاسخگویی مناسب و علمی به این درخواست ها، جزو ارکان ابتدایی مردمسالاری است

**نظارت و کنترل های دقیق تر محیط زیست**

دستیابی بیشتر و دقیق تر به آمار و اطلاعات ناحیه‌ای، به عنوان یکی از تنگناهای محوری ایران؛ طراحی و برنامه ریزی آسان‌تر و دقیق‌تر محیط کسب و کار و بازار اشغال و نظارت دقیق بر سیستم مالیاتی. از این دیدگاه و با در نظر گرفتن ترکیب ۳۶ عنصر، مانند آب، انرژی، جمعیت، فرهنگ و زبان و مذهب، شمار استان های ایران می تواند به ۷۱ واحد برسد. در همین چار چوب، شکل‌گیری استان‌هایی مانند: تهران جنوبی، خراسان مرکزی، خلیج فارس، لکستان، کردستان شمالی، سیب‌زوار یا بیبق(خراسان باختری)، فارس جنوبی، اصفهان شمالی، بم، گلشن، مازندران غربی، مغان(اردبیل شمالی)، خوزستان شمالی، خوزستان جنوبی و…زمینه‌های مناسبی برای بالندگی این نواحی، رونق کسب و کار و پیشرفت ایران خواهد بود. البته شرط بنیادین توفیق چنین سیستمی، ترمیم سیستم تمرکز گرای ایران است.

### برگرفته از کتاب نامه های عارف قزوینی

## بخش‌هایی از نامه‌های عارف قزوینی به میرزا ابراهیم خان ناهید



سهند ایر انمهر

بخش‌هایی از نامه های عارف قزوینی به میرزا ابراهیم خان ناهید، مدیر روزنامه ناهید(برگرفته از کتاب نامه های عارف قزوینی به کوشش مهدی به خیال ) اغلب بستری افتاده در تمام این پنج شش ماه سه مرتبه آن هم برای رفتن به حمام و رفع کثافت بیرون رفتم… یک مرتبه هنوز داخل حمام نشده دچار لرز و نوبه شده با نهایت سختی و بدبختی خود را به پایه کرسی رساندم و چنان افتادم که توان برخاستن نبود. خدا تمام کند. زندگی تمام کرد!…

یک کمپانی صفحه پرکنی از مصر نماینده فرستاده بود… تا تمام تصنیف‌هایی را که خوانده‌ام طبظ نمایند و در قبالش ۱۰۰ هزار تومان به من بدهند، حاضر نشدم و به آن‌ها گفتم: شما علی را در دل تاریکی دیده‌اید! من یک شاعر و موسیقی‌دان ملی هستم نه اوازخوان قهوه‌خانه‌ها و رستوران‌ها!…

بدیع الحکما ماه‌هاست روزانه از جیب خود یک چارک گوشت می‌خرد و به منزل من می‌فرستد. کلفتم جبران آن را بار می‌کند، آبش را من و او ترد می‌کنیم و می‌خوریم و گوشت و استخوانش را به سگ‌ها می‌دهیم!…

(وقتی جمال‌زاده به همراه همسر اروپایی‌اش به دیدار عارف به همدان می‌آید، بخاطر چهره تکیده عارف او را به جا نمی‌آورد و وقتی عارف خود را معرفی می‌کند، جمال‌زاده های های گریه می‌کند):

گفتم آقاجان خود من هم انتظار این که خودم را به این روز بینم، نداشتم. ولی روزگار از این شیرین کاری‌ها زیاد دارد… آن وقت فهمیدم که در این پانزده سال چقدر باید فرق کرده باشم…

آخر این چه بدبختی است که گریانگیر

## نوروز، درفش فرهنگ ایران

بازتاب نوروز در سخن پارسی از نگاهی بسیار

گسترده و کلان به دو گونه می‌تواند بود: یکی آن گفته‌ها، سروده‌ها و نوشته‌هایی که در آن یکسره به نوروز پرداخته شده و از پیشینه نوروز، ویژگی‌ها، هنجارها و آیین‌ها در آن‌ها سخن رفته است. برای نمونه آن بخشی که درباره چگونگی پیدایی نوروز

در شاهنامه آورده شده است یا در کتاب‌هایی که بخشی از آنها یا حتی به یکبارگی در زمینه نوروز نوشته شده اند، پر آوازه تریشان -اگر بخواهم نمونه ای بیاورم- نوروزنامه است که نوشته سخنور و دانشمند نامبردار ایرانی - خیام- است.

گونه دیگر آن است که از نوروز جوانان بخشی از بهار سخن رفته است، آنجا که سراپنده یا نویسنده‌ای می‌خواسته است از بهار و زیبایی و دل‌آرایی‌های آن یاد بیاورد از نوروز نیز سخن گفته است زیرا که نوروز و بهار در فرهنگ ایرانی دو یار ناگسستی‌اند؛ هر زمان از نوروز سخن می‌رود، می‌توان از بهار نیز سخن گفت یا وارونه آن.

از سوی دیگر چون نوروز- به گونه ای می‌توان گفت- نماد یا نماد گونه روزگار بهی، فرهی، مهی ست. بهترین روزهای سال، روزهای نوروزی ست، از همین روست که ویژگی بنیادین نوروز، هم به پاس کارکرد نماد شناختی آن و هم به پاس ریخت واژه پیروز شده است. هنگامی که از نوروز سخن می‌رود این واژه را با فروزه و ویژگی آن که پیروز است به کار می‌برند. می‌گویند: نوروز پیروز.

این پیروزی هم کارکرد نمادشناختی دارد هم کارکرد زیبا شناختی زیرا که نوروزو در پی آن بهار به راستی روزگار پیروزی‌ست؛ روزگار چیرگی روشنائی، گرما، پدیده‌های خجسته‌هورایی بر تاریکی، سرما، پدیده‌های کجسته‌اهریمنی است. این است که نوروز و بهار دوشادوش یکدیگرند زیرا آغاز نوروز آنچنان که همه ایرانیان و آگاهان از فرهنگ ایرانی می‌دانند همراه است با آغاز نوروز. این دو بازتاپ را از آن نگاه کلان ما می‌توانیم از نوروز در پهنة ادب پارسی بیابیم. چامه‌هایی هست که درباره نوروز سروده شده‌اند که می‌توانیم آنها را نوروزانه یا نوروزنامه بدانیم…

کمابیش شما هر دیوان سخن پارسی را بگشایید سروده ای در ستایش نوروز و بهار در آن خواهید یافت. به ویژه هر چه ما به روزگارآن کهن‌تر بازمی‌گردیم؛ به ادب سامانی و غزنوی، زیرا که این ادب، ادبی ست بیشتر شادمانه و در پیوند با زیبایی‌های برونی و کیتیک از همین روست که بهار و نوروز بازتایی گسترده تر در چامه های این روزگار یافته‌اند. اما اندک اندک که سخن پارسی روی به سوی درونی شدن می‌آورد؛ از جهان برون می‌گسلد و به جهان درون راه می‌جوید. پیداست چون نوروز و بهار پدیده‌هایی کیتیک و برونی‌اند کمتر در سروده‌های این سخنوران بازتاپ یافته‌اند.

همچنان اگر بسیار فراخ و فراگیر بنگریم این کارکرد فرهنگی و نمادشناختی و تاریخی نوروز که تاکنون پایدار مانده است برمی‌گردد به دو خواستگاه: یکی خواستگاه جهان شناختی ست؛ خواستگاهی که نوروز را با اندیشه جهان شاسانه ایرانی پیوند می‌دهد. دو دیگر این است که نوروز به آن شیوه‌ای که ما در این روزگار آن را برمی‌گزاییم آمیزه‌ای از چند جشن وآیین کهن ایرانی است. من اگر بخواهم این دو زمینه را بشکافم سخن به درازا می‌انجامد. سخت کوتاه در این باره سخن خواهم گفت.

نوروز خواستگاه‌های گوناگون یافته است و گونه ای فرهنگ را می‌توانیم گفت پدید آورده است و در خود نهفته می‌دارد: فرهنگ نوروز. “فرهنگ” پیداست ویژگی‌ها، بنیادها، هنجارها و بن‌مایه‌های گوناگون دارد. هنگامی که پدیده‌های گوناگون تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و روانشناختی فرایندهایی پایدار را پدید می‌آورند و به هنجارهایی فراگیر دیگرگونی می‌یابند، فرهنگ پدید می‌آید. فرهنگ فرآیندی ست که از آن خواستگاه‌ها، پاره‌ها و بن مایه‌های پراکنده بسیار سرانجام فرادست می‌آید. ما این ساز و کار را کمابیش در نوروز می‌بینیم. از همین روست که من از “فرهنگ نوروز” یاد می‌کنم اما فرهنگی که ناگفته پیداست دامنه آن تنگ‌تر است؛ فرهنگی تنگ و کران‌مند در دل فرهنگ فراگیر ایرانی. خواست من این است که نوروز پیچیده تر، مایه وتر و چند سویه تر از آن است که تنها جشنی باشد مانند جشن‌های دیگر.

این یکی از رازهای پایداری نوروز است. از دید من از همین روست که نوروز جشن فراگیر میهنی ایرانیان شده است. هیچ یک از دیگر جشن های پر شمار ایرانی بختی چنین بلند و ارجمند را نتوانسته‌اند یافت. ایران ما سرزمین جشن‌های بسیار بوده است. دست کم در فرهنگ‌هایی که من می‌شناسم هیچ فرهنگی را نمی‌توان یافت که به اندازه فرهنگ ایرانی در پیوند باشد با جشن و آیین های شادمانی.

ایرانیان در هر ماه چندین جشن را برمی‌گزارده‌اند. دست کم در هر ماه جشنی بزرگ برپای داشته می‌شده است؛ جشنی که از گاهشماری ایرانی برآمده است.

در گاهشماری کهن ایرانی پایه بر روز است و ماه و سال، هفته را ما از دیگران ستانده‌ایم؛ از سامیان. از همین روست که واژه‌های که روزهای هفته را نشان می‌دهد، واژه ای ایرانی نیست؛ واژه ای است در بن عبرانی: واژه شنبه. شنبه در زبان عبرانی شبات بوده است که در زبان تازی سبت شده است. از این واژه در زبان‌های اروپایی -سبت یا سبتیکال- هنوز به کار برده می‌شود؛ به معنی روز آسودگی. روزی که در آن کسی به کاری دست نمی‌یازد.

ما صدها و هزاران نماد و نمودار داریم که هر کدام از آن‌ها بخشی از فرهنگ، منش و تاریخ ایران را به نمود می‌آورند اما اگر بخواهیم یکی را برگزینیم چونان درفش فرهنگ ایرانی (یعنی برترین آن) نمایان‌ترین نماد از دید من، آن مگر نوروز نیست. شما می‌توانید نوروز را سنجه فرهنگ ایران بدانید. بی‌گمان باشید هر جا در پهنة کیتی نشانی، نمود یا کارکردی از نوروز هست، فرهنگ ایرانی تا بدانجای راه برده است. این دیگرگونی‌هایی که نوروز در درازنای زمان یافته به سود نوروز بوده است، به همان سان به سود فرهنگ ایرانی و آن را بیش از پیش ژرفا، مایه و توان داده است.

ما می‌دانیم که خواستگاه نخستین جشن نوروز شاید جشن بهار بوده است که در بابل، با شکوه بسیار آن را بر می‌گزارده‌اند. بابلیان هم آن را از کلدانیان و سومریان به وام ستانده بودند اما هنگامی که نوروز یا جشن بهار به ایران می‌آید -اگر ما این انگاره را بپذیریم- به یکبارگی رنگ و ریخت فرهنگ ایرانی را به خود می‌پذیرد. آن جشن بهار تنها بهانه‌ای می‌شود برای پیدایی جشن آیین نوروز که سرانجام به برترین نماد فرهنگ ایران فرا می‌رود.

نوروز آنچنان در ایران کهن ارزشمند و گرامی بوده است که شهriار بزرگ نامدار هخامنشی- داریوش- شهری را به پاس نوروز پی می‌افکند که بزرگ‌ترین، نازش خیزترین و شکفت‌آورترین یادکاری ست که از ایران کهن به جای مانده: شهری که ما امروز آن را تخت جمشید می‌نامیم. می‌توان انگاشت که این شهر به پاس آن که آیین نوروز در آن برگزار بشود، پدید آمده است. تخت جمشید شهری نبوده است که شهriاران هخامنشی همواره در آن بزیند، بیارمند و باشند باشند.

برهان و نشان آن هم این است که بیشترین سنگ نگاره ای که در تخت جمشید می‌بینیم گویای رسم و راه های نوروزی است؛ فرمانروای بزرگ ایران بر اورنگ نشسته است، نمایندگان ای کشورهای گوناگون که بخشی از جهانشاهی هخامنشی را می‌سازند به رده ایستاده اند تا به نزد او بار بیایند و ارمانن نوروزی خود را به وی پیشکش کنند. هیچ جشنی تا بدان پایه در ایران ارزشمند نبوده است که به پاس آن شهری را پی افکنند.

## اقدام نا بخشودنی صدا و سیما

در برنامه‌ای از صدا و سیمای جمهوری اسلامی با مجری‌گری عبدا… روا، درباره سرطان‌زا بودن شیر، نقشه‌ای عجیب و جدید از مرزهای دریایی ایران در دریای کاسپین با ابعادی بزرگ به نمایش درآمده که نگرانی گسترده اقشار بسیاری از ملت بزرگ و میهن دوست ایران را به همراه داشته است.

در این نقشه به جای ترسیم نقشه کامل کاسپین بر پایه حق ملی سهم مشاع ایران از همه دریا از شمال تا جنوب و از غرب تا شرق ( به جز ۱۰ مایل ساحلی اختصاصی هر کشور)، مرزهای دریایی ایران در کاسپین به باریکه‌ای از سواحل ایران عقب کشیده شده است.

این مسأله نگرانی بسیاری از ایرانیان را به دنبال داشته که شاید دست‌هایی پشت پرده، به طور هدفمند، نقشه‌های ایران با دریاهای حذف شده را به بهانه هر مناسبتی، طراحی، ترویج و منتشر می‌کنند.

قابل توجه این که نمایش نقشه‌های سانسور‌شده ایران بدون ترسیم کامل کاسپین و خلیج فارس، به ویژه توسط نهادهای رسمی همچون صدا و سیما، ناقض اصل سوم و اصل نهم قانون اساسی در ضرورت حفظ تمامیت ارضی ایران است و باید هوشیار بود که کاربرد نقشه های بدون دریای ایران یعنی جا انداختن تدریجی چشم پوشی از حق حاکمیت مشاع ایران از تمام کاسپین و هویت ایرانی خلیج فارس و بنادر و جزایر آن، از جمله بوموسا و تنب بزرگ و تنب کوچک

**تلفن تماس صداو سیما، جهت اعتراض به این حرکت ضد ملی رسانه ملی:**

با شماره ۱۶۲ تماس بگیرید،

با شماره ۲۲۰۱۳۶۳۸ تماس بگیریم،

با شماره ۲۲۱۶۰ تماس بگیریم .



میرجلال‌الدین کزازی

استاد زبان و ادبیات فارسی



در شبکه تلگرام به ما بپیوندید

@VATANYOLI

شماره کارت وطن یولی ۱۲۲۴۲۱۵۴۲۱۰۵۴۷۰۶۱ شماره کارت داود دشتیانی